

جستارهایی در پیوند صهیونیسم و بهائیت

«گوشه‌ای از تاریخ جدید با نگاهی جدید»

شمس‌الدین رحمانی

◆ مقدمه

کلمه نورانی لاله‌الاله همه عالم را فقط و فقط به سوی الله هدایت می‌کند و هر معبود دیگر را اله می‌نامد و نفی می‌کند. اما عده‌ای این حقیقت عظیم را درمی‌یابند و به سوی الله می‌روند و کسانی دیگر به سمت غیرخدا، اله و هوای نفس خویش روان می‌گردند. البته این تقسیم و خط‌کشی کامل نیست. بیشتر افراد، گاه به آن سو و گاه به این سوی‌اند. همه ما در هر حرکت و اندیشه و گفتارمان یا در جهت هدایت الله می‌رویم یا به سمت اله و این البته اختیاری و ارادی است تا حاصل کارمان که بهشت و جهنم است به دست خودمان و با اختیار خودمان معین شود.

در میان کسانی که به دنبال اله و نفس اماره می‌روند، برخی با زور و قلدری و قدرت می‌کوشند تا به هر چه می‌خواهند برسند و عده‌ای که با وجود حرص به دنیا، آن قدرت را ندارند، با تزویر و حقه‌بازی و نیرنگ در راه رسیدن به هدف تلاش می‌کنند؛ لذا غیر از توده اکثریت که خداخواهی و نفس‌پرستی و قدرت‌طلبی و تزویر را تقریباً به نسبتی مساوی دارند و به همین علت توده‌اند و اکثریت، اقلیت‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: حق‌پرستان، قدرت‌مداران و مزوران. اینها رهبران آن توده عظیم‌اند؛ چه رهبران اجتماعی و سیاسی و تاریخی، چه مدیران، معلمان و حتی پدران در خانه‌ها. سه شیوه رهبری در همه‌جا و در همه ابعاد وجود دارد: حق‌مدار، قدرت‌مدار، تزویرمدار.

در طول تاریخ بشر، رهبری حق و حق‌مداری تنها از آن انبیا و اولیا بوده و بسیار اندک و نادر است و نمونه بارز و واضح و معروفش، حکومت حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) است. اما حکومت زورمدار و اشرافی، سراسر تاریخ و سراسر جهان را پرکرده است و همه سلسله‌های پادشاهی و حکمرانان و حاکمان عموماً باقلدری و زور بر کرده مردم سوار شده و با ایجاد ترس و رعب، به حکومت ادامه داده‌اند.

شکل سومی هم در تاریخ وجود دارد که در آن کارها با حقه‌بازی و تزویر و فریب انجام می‌شود؛ اگرچه افرادی که این شیوه را انتخاب می‌کنند نیز وقتی بر کار مسلط می‌شوند همان شیوه زور و قدرت را به‌کار می‌برند. در قرون اخیر، حکومت‌های لیبرال و حکومت‌هایی که داعیه‌دار دموکراسی هستند همه از این نوع‌اند.^۱

◆ تاریخ‌نگاری

تاریخ‌نویسی، در طول تاریخ، در جهت حفظ منافع قدرتمندان و تحت سلطه آنها، تاریخ

۱. برای مطالعه درخصوص تفصیل این تقسیم‌بندی رک: شمس‌الدین رحمانی، تصویر آئینه، «نقبی به تاریخ»، تهران، ضیاءاندیشه، ۱۳۷۸، ص ۴۰-۹.

حکومت‌گران قلدر و قدرتمند بوده است و لذا در همه کشورها و برای سراسر تاریخشان به ترتیب، هر قدرتمند زورمداری توصیف شده و ذیل آنها بقیه حوادث نقل گردیده است؛ گویی تاریخ را زورمداران حاکم بر جهان ساخته‌اند و نظام عالم، نظام زور و قلدری است و وقتی با نظریه داروینیسیم، انسان هم موجودی شد در شکل و قواره میمون و گوریل و بقیه حیوانات، تاریخ مشهور و رایج، مثال و مصداق این «تنازع بقا» شد. در حالی که می‌دانیم چنین نیست و تاریخ بشر را دین و حکمت و علم و اندیشه و هنر ساخته‌اند و بشر اساساً موجودی است که حتی تبلیغاتچی‌های میمون‌مدار و گرگ‌صفت هم نتوانسته‌اند به‌طور کامل از علم و هنر آن، چشم‌پوشند و یکسره همه‌چیز را با چنگال و شاخ و... موشک و ماهواره توجیه کنند و هنوز با تمامی عشق و علاقه‌شان به آن ابزارها، دم از حقوق بشر و آزادی و... می‌زنند.

حال اگر قرار است این نظم نادرست برهم بخورد و نظام نوینی جایگزین آن شود چه باید کرد؟ نمونه‌های این نظام نوین از این قرارند:

- تاریخ انبیا؛ سلسله انبیا از آدم تا خاتم(ع) ستون فقرات تاریخ و نخ تسبیح حیات بشرند که بقیه دانه‌ها و اجزا به آنها متصل هستند.

- کتاب *منتهی‌الامال* مرحوم حاج شیخ عباس قمی؛ به‌جای اینکه تاریخ بنی‌امیه و بنی‌عباس نوشته شود و در زمان هر یک از حاکمان آنان، نکری هم از امام معصوم با آنها هم‌زمان شود، در این کتاب تاریخ ائمه نگاشته شده و هر جا لازم است یادی هم از خلیفه هم‌زمان شده است.

- هنگامی که سلسله انبیا و ائمه(ع) با شروع غیبت امام زمان(ع) تمام می‌شود؛ مرحوم آیت‌الله شهید مطهری در کتاب *ارزنده خدمات متقابل اسلام و ایران*، طبقات و سلسله متصل علما و فقها و حکمای تاریخ ما را یک‌به‌یک نقل کرده‌اند تا به زمان معاصر برسند.

وقتی این کتب را در باب تاریخ انبیا،^۱ تاریخ ائمه و تاریخ علما و فقها و حکما کنار هم می‌گذاریم، گویی یک خلاصه تاریخ واقعی بشر با دید و نگاه اسلامی و شیعی در دست داریم. آیا زمان آن نرسیده است که تاریخ عمومی بشر را، لااقل برای خودمان و در مملکت

خودمان، با این شیوه بنویسیم تا ذهن و فکر و دل نسل جوان را از تاریخ زورگویی و قلدری و حکمرانی، آن هم در یک سرزمین مشخص، برهانیم و بشر را بر اساس شرافت و اصالت و ارزش‌های انسانی و دانش و بینش و ادب و اخلاق، تصویر و گزارش کنیم؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی و فقط درباره این دوره، خود به خود این عمل انجام شده است چون حکیمی از سلسله حکیمان و فقها و علما، حاکم و حکمفرمای مملکت شده است. اما از یکسو طرفداران و پیروان و دوستداران این نظام جدید به فکر تجدیدنظر اساسی و ریشه‌ای در بیان تاریخ با این نظام و قواره نبوده‌اند و از سوی دیگر، مخالفان و منافقان و دیگراندیشان، یا لااقل

وقتی امام گفتند: «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» خیلی‌ها ترسیدند که مبادا یک‌وقت غلطی بکند! و سی سال وقت لازم بود تا همه مردم باور کنند و عمیقاً ایمان بیاورند که به‌واقع و تا موقعی که این مردم بر سر پیمان خود باقی باشند امریکا هیچ کار نمی‌تواند بکند. آن روز که امام گفتند: «این قرن، قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین است»، بسیاری از مردم، آن را یک رجز سیاسی و امید دادن به توده‌های مستضعف مردم مسلمان دنیا دانستند در حالی که امروز سیر جریان عمومی اوضاع سیاسی جهان به این سو دیده می‌شود

۱. کتب متعدد و فراوانی در این زمینه وجود دارد.

کسانی که به مشهورات سابق عادت کرده‌اند ولایت فقیه را هم نوعی از حکومت و قدرت معرفی کردند و مخصوصاً صاحبان منافع کلان و قدرتمندان عالم با همه توان کوشیده‌اند تا از طرح چنین مطالبی جلوگیری کنند تا مبادا دستشان بیشتر باز شود و رسواتر گردند. در هر حال کوشش‌هایی که در جهت معرفی این شکل جدید تاریخ‌نویسی انجام شده باید ارج‌گذاری شود و بیشتر و بیشتر پرورده شود و گسترش یابد تا انشاءالله به مطلوب واقعی برسیم.

بعد از ذکر این مقدمه و بی‌اینکه مدعی ارایه نمونه‌ای در آن جهت باشیم، در زیر بخشی از تاریخ معاصر را با اتکا به نگاه و دید و برداشت حضرت امام خمینی(س) ارایه می‌نمایم تا با نقد و بررسی صاحب‌نظران، تصحیح شود و شاید گوشه‌ای از وضع ما را به‌درستی گزارش کند. بعضی از بیانات امام خمینی(س) در تمامی عمق و اعتبارش در زمان خود برای عموم معلوم نمی‌شد و باید سال‌ها می‌گذشت تا صحت و قدرت و ارزش آن عبارات معلوم گردد.

◆ صهیونیسم و بهائیت؛ دو روی یک سکه

وقتی امام گفتند: «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند» خیلی‌ها ترسیدند که مبادا یک‌وقت غلطی بکند! و سی سال وقت لازم بود تا همه مردم باور کنند و عمیقاً ایمان بیاورند که به‌واقع و تا موقعی که این مردم بر سر پیمان خود باقی باشند امریکا هیچ‌کار نمی‌تواند بکند. آن روز که امام گفتند: «این قرن، قرن غلبه مستضعفین بر مستکبرین است»، بسیاری از مردم، آن را یک رجز سیاسی و امید دادن به توده‌های مستضعف مردم مسلمان دنیا دانستند در حالی که امروز سیر جریان عمومی اوضاع سیاسی جهان به این سو دیده می‌شود.

... و بعضی از عبارات و جملات حضرت امام(س) حتی تا همین امروز هم بعد و عمق آن به‌خوبی روشن نشده است.

در آبان ۱۳۴۱ و در پاسخ به سؤال بازرگانان و اصناف قم- که در صحیفه امام هم به عنوان اولین سخنرانی امام برای شروع نهضت ثبت و ضبط شده است- امام به فرقه ضاله بهائیت اشاره کردند و گفتند:

...خطر بزرگی که برای اسلام و استقلال و کیان مملکت به واسطه این تصویبنامه (انجمن‌های ایالتی و ولایتی) که شاید به دست جاسوسان یهود و صهیونیست تهیه شده برای نابودی استقلال و به هم زدن اقتصاد مملکت، به قوت خود باقی است... اینجانب حسب وظیفه شرعی به ملت ایران و مسلمین جهان اعلام خطر می‌کنم (که) قرآن کریم و اسلام در خطر است؛^۱ استقلال مملکت و اقتصاد آن، در معرض قبضه صهیونیست‌هاست که در ایران به حزب بهایی ظاهر شدند و...^۲

امام در موارد دیگری هم این هشدار (درخصوص توطئه و دسیسه صهیونیست‌ها و حضور بهایی‌ها) را تکرار کردند و در آن روزگار برخی نمونه‌ها نیز مثل حضور افرادی چون هویدا، ایادی، ثابت پاسال و امثال آنها در رأس کارها و نهادها و قدرت‌ها، تصاحب شرکت‌ها و شریان‌های اقتصادی در سراسر کشور، به دست گرفتن مقامات سیاسی و اقتصادی و اجرایی، کمک‌های فوق‌العاده به تلاش‌ها و کوشش‌های آنها مثل برگزاری جلسات و کمیته‌ها و سمینارهای یهودیان و بهاییان در سطوح هزار نفری و بیشتر و تأمین هزینه‌ها و تدارک امنیت آنها و... سخنان امام را تأیید می‌کرد اما امروز پرده‌هایی از این قضایا کنار رفته است که در آن زمان برای ما قابل تصور نبود و اکنون می‌فهمیم که احساس خطر امام برای اسلام و استقلال و کیان مملکت در چه اندازه‌هایی بوده است. در ادامه به برخی از این ابعاد در حد امکان و بضاعت، اشاره می‌شود.

۱. حال این سؤال طرح می‌شود که این «خطر» برای اسلام و قرآن، در ذهن حضرت امام به چه معنی و در چه حد و اندازه‌ای بوده است؟

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۰۹.

◆ یهودی‌های مشهد

مرحوم حجت‌الاسلام فاکر در یک سخنرانی به تاریخ ۸۷/۵/۵ توضیح می‌دهند که:
 ...در شهر مقدس مشهد، در فاصله بین محله عیدگاه و پایین خیابان، محله‌ای است که در قدیم به آن می‌گفتند «محله جدیدی‌ها»... منظور از «جدیدی‌ها» یهودیان تازه‌مسلمان‌شده بودند که «جدیدالاسلام» شمرده می‌شوند. این یهودیان، ظاهراً صدوپنجاه سال قبل، اعلام مسلمانی کردند. یک مدتی در آن منطقه‌ای که بودند به عنوان مسلمان جا افتادند؛ بعد از آنجا، هجرت کردند و رفتند به شهرهای دیگر، جاهای دیگر و در آنجا با مسلمانان دیگر مخلوط شدند و کم‌کم رد آنها گم شد. من خانه‌های آن یهودی‌ها را دیده‌ام، در نزدیکی همان محله هم بوده‌ام. به تمام آن محله کاملاً واقفم. توضیحاً عرض می‌کنم: تاریخ نشان می‌دهد که در همین محله، چند سال قبل از آنکه میرزا علی‌محمد باب اعلام بابیت کند، شاید چند هزار یهودی اعلام کردند که مسلمان شده‌اند... مردم مشهد جشن بسیار مفصلی گرفتند؛ چند هزار یهودی مسلمان‌شده بودند (و این) مایه عزت و افتخار بود. هر کدام از این یهودی‌ها، اسمشان را عوض کردند و اسم مسلمانی برای خودشان انتخاب کردند و بالاخره شروع کردند به یک زندگی جدید. چند سال بعد از این حادثه، میرزا علی‌محمد باب اعلام بابیت کرد و اکثر همین شاید چند هزار یهودی، بهایی شدند. البته یک تعدادشان هم مسلمان‌های خوبی ماندند و هنوز هم بچه‌هایشان هستند...^۱

◆ یهودی‌های بهایی

یهودی‌ها و غربی‌ها، معمولاً مسلمان شدن یهودی‌ها در دنیای اسلام را اجباری می‌دانند. احتمالاً، این بدان دلیل است که رد توطئه و برنامه‌ریزی را گم کنند.
 عبدالوهاب المسیری هم به تبعیت از غربی‌ها در کتاب *دایره‌المعارف خود می‌نویسد:*

جدیدالاسلام یک اصطلاح ایرانی و به معنی تازه‌مسلمان است. این اصطلاح در مورد یهودیان پنهانی به‌کار می‌رود که در قرن‌های هفدهم و هجدهم در ایران مجبور به پذیرش اسلام شدند. آنها ظاهراً مسلمان بودند ولی در باطن یهودی باقی ماندند. به‌طور مشخص این اصطلاح در مورد یهودیان مشهد به‌کار می‌رود که در دوران سلطنت خاندان قاجار در سال ۱۸۳۹ مجبور به پذیرفتن اسلام شدند...^۱

او در همین مأخذ درباره بهایی‌ها می‌نویسد:

بهاییت عقیده جدیدی است که میرزا حسین نوری ملقب به بهاء‌الله - ۱۸۱۷ تا ۱۸۹۲- داعیه آن را داشت. ریشه‌های این مسلک به بابیت می‌رسد که آن هم در سال ۱۸۴۴^۲ و به‌دست میرزا علی‌محمد شیرازی بنیان نهاده شد... تشابه و نزدیکی عمیقی میان پایه‌های بنیادین بهاییت با یهودیت خاخامی وجود دارد؛ چه، هر دو آنها بر استمرار و ادامه وحی الهی و تاریخ بشر یا استمرار حلول الهی تأکید می‌کنند (در خاخام‌ها به سبک و سیاق یهودی و در بهاء‌الله به شیوه بهایی) این تشابهی است که در دیگر ابعاد این دو دین نیز به چشم می‌خورد. همگونی بهاییت و قبلا، بسی ژرف‌تر است... آنچه پذیرش این آیین را برای یهودیان آسان می‌کند، تمایلی است که در این مسلک نسبت به یهودیت و دولت صهیونیستی وجود دارد. به نظر عباس افندی، رهایی در گرو بازگشت یهودیان به سرزمین موعودشان است... بدین‌گونه او رنگ و آبی بهایی به عقیده پروتستانی هزاره‌گرایی داده است...^۳

این تغییر دین و استفاده‌های بعدی، مکرراً در بین یهودی‌ها رخ داده است:

- پروتستان‌های بسیاری که از همان زمان مارتین لوتر در قرن ۱۶ تا امروز به‌عنوان

۱. عبدالوهاب المسیری، *دایره‌المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ترجمه مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۵۳.
۲. یعنی درست پنج سال بعد از جدیدی شدن یهودی‌های مشهد.
۳. عبدالوهاب المسیری، همان، ج ۵، ص ۵۱۷-۵۱۴. گفته می‌شود که آقای ابومازن (رئیس فعلی دولت خودگردان فلسطین) بهایی است. رفتار دوستانه او با اسرائیلی‌ها و خصومتش با فلسطینیان و حماس به‌خوبی واضح است.

مارانو و سپس با عقیده پروتستانی، بزرگ‌ترین خدمات را به یهودی‌ها کردند و در این اواخر با عنوان مسیحیان صهیونیست و محافظه‌کار در دولت‌های ریگان و بوش پدر و پسر در امریکا به‌خوبی ایفای نقش نمودند؛

- دونمه‌های ترکیه که در جریان شبتای زوی و فرانکیست‌ها در زمان عثمانی‌ها ظاهراً مسلمان شده و ترک‌های جوان و آتاتورک را در ترکیه به قدرت رساندند؛

- در دوره‌های قبل‌تر، در صدر مسیحیت و صدر اسلام، امثال پولس و کعب‌الاحبار و...؛

- عبدالله شهبازی درخصوص ارتباط عمیق بهایی‌ها و کابالیست‌ها می‌نویسد:

شابتای زوی (۱۶۷۶-۱۶۲۶) در بنادر غربی عثمانی «ظهور» کرد؛ نخست ادعا کرد که مسیح است ولی مدتی بعد، در زندان عثمانی، ادعای خدایی نمود. کمی بعد به اسلام گروید. پیروان شابتای یهودیانی بودند که به بازار او رونق می‌دادند. با گروش شابتای به اسلام، پیروان یهودی او نیز مسلمان شدند و چون مارانوهای مسیحی، فرقه‌ای از یهودیان مخفی را در جهان اسلام بنیان نهادند که «دونمه» نامیده می‌شوند. سیر تکوین ماجرای شابتای زوی و دعاوی او و ترکیب پیروانش، پیش‌نمونه ظهور سه «پیامبر» دروغین و نامدار دیگر در دو سده پیشین است: یاکوب فرانک در شرق اروپا، نمود در هند و علی محمد باب در ایران.^۱

که باید به این سه نفر، محمد عبدالوهاب را هم اضافه کرد.

◆ سابقه جدیدهای مشهد

حبیب لوی، یهودی صهیونیست ایرانی و نویسنده کتاب سه‌جلدی تاریخ یهود ایران، در کتاب خود فقط به واقعه مشهد اشاره‌ای دارد،^۲ آن‌هم از قول سه مورخ فرنگی و با بیانی

۱. عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۱.

۲. حبیب لوی، تاریخ یهود ایران، تهران، بروخیم، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۵۱۹-۵۸۹.

معمولی و بی‌اهمیت؛ گویی به نوعی می‌خواهد از زیر موضوع فرار کند. در کتاب مذکور دو مسئله وجود دارد که بسیار خواندنی است: یکی اینکه ظاهراً یهودی‌های مشهد و یا لاقبل عده‌ای از آنها را به مشهد برده است و دیگری درباره بهایی شدن یهودی‌ها؛ به طور کلی در مورد اول می‌نویسد:

...در بین پیشخدمتان نادر، چند نفر یهودی بودند که یکی از آنها به نام یوسف بود که لباس مرواریددوزی در بر داشته است. نادر حکم می‌کند که تورات را برای او بخوانند زیرا سایر کتب مقدسه، قرآن و انجیل را هم مطالعه کرده بود. وقتی به واقعه دختران صلفحاد (در تورات) می‌رسد... فوق‌العاده تحت تأثیر قرار گرفت و تصمیم داشت رویه‌ای مهم به منفعت مذهب حضرت موسی اتخاذ نماید...^۱

حبیب لوی در پاورقی می‌نویسد:

والتر فیشل اضافه می‌کند که نادر دستور داد که کتب قرآن و تورات و انجیل به فارسی ترجمه شود تا مورد مطالعه وی قرار گیرند و بابت حق ترجمه، ۷ تومان به مترجم قرآن داد و ۲۴ تومان به مسیحی مترجم/انجیل، اما به راب یهود ۲۰۰ تومان داد و معلوم نیست که علت این اختلاف چه نظر بوده است.^۲

...در سال ۱۷۳۰ میلادی، عده زیادی از یهودیان شهر قزوین و دیلمان را به منظور آبادی مشهد به آن شهر مهاجرت داد و این حسن نظر او را می‌رساند. مخصوصاً انتقال آنان را به یک شهر مقدس در مدت سلطنت نادرشاه، ناراحتی برای یهودیان ایران گفته نشده است...^۳

...در پایان سال ۱۱۴۸ هـ/نوروز ۱۷۳۶ میلادی، نادر کلیه ایالات ایران را از دست ارتش‌های عثمانی و روس و افغان نجات داده بود. در همین سال برای نوروز... مردم به

۱. همان، ص ۴۷۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۷۳. سال ۱۷۳۰ چند سال بعد از مرگ شایبتای زوی و مسلمان شدن پیروان یهودی اوست.

اصرار او را انتخاب کردند. یکی از شرایط قبول سلطنت نادر آن بود که مردم، ترک مذهب شیعه اثنی عشری را که سلسله صفویه رواج داده بود بنمایند. یکی از روحانیون به مخالفت پرداخت ولی مرگ او، موجب سکوت دیگران گردید. نادر نفوذ روحانیون را محدود کرد...^۱

در سال ۱۷۴۰ میلادی بخارا و خیوه را فتح نمود و بعد به کلات و مشهد مراجعت و جشن فتوحات خود را در منتهای قدرت گرفت... التون انگلیسی در سال ۱۷۳۹ درصد توسعه روابط تجاری بریتانیا با ایران برآمد و بعد جوناس هانری انگلیسی در سال ۱۷۴۳ توانست خود را به دربار نادر نزدیک سازد...^۲

تواتر و ترتیب این تاریخ‌ها به خوبی نشان می‌دهد که در این ایام انگلستان کاملاً در اختیار یهودی‌ها و کمپانی هند شرقی بود^۳ و استعمار هند هم تثبیت شده و به ثمر نشسته بود؛

خصوصاً که به قول مرحوم سیدجلال

آل‌احمد، اساساً علت امکان سلطه

انگلیسی‌ها بر هند، حمله نادر به آن

سرزمین به عشق دریای نور و کوه نور

بود. آیا دوستان و مشاوران یهودی نادر

و طرف‌های تجاری انگلیسی-یهودی او،

نشانی آن جواهرات را نداده بودند؟

بعدها، در زمان حکومت پهلوی، یکی از

قهرمانان تاریخ ایران «نادرقلی» بود که

یهودی‌ها و غربی‌ها، معمولاً مسلمان شدن یهودی‌ها در دنیای اسلام را اجباری می‌دانند. احتمالاً، این بدان دلیل است که رد توطئه و برنامه‌ریزی را گم کنند

در نمایش‌های رادیویی با صدای قدرتمند «سارنگ» مدام تبلیغ می‌شد و مجسمه و دم و

۱. همان، ص ۴۷۸.

۲. همان، ص ۴۷۹.

۳. برای مطالعه درخصوص سلطه یهود بر انگلیس رک: عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی.

دستگاه او را نزدیک حرم حضرت امام رضا(ع) درست کردند تا به توصیه احمد کسروی عمل کرده باشند. کسروی که عضو لژ ماسونی در هند و با تشیع شیعی‌گری مخالف بود، از اینکه قبر نادر تبدیل به زباله‌دانی شده بود غصه می‌خورد و او را الگوی قهرمانی و بزرگی و ایرانی‌گری می‌دانست.

◆ بهایی‌های یهودی‌الاصل

حبیب لوی می‌نویسد:

بنیامین دوم، سیاح یهودی اهل باواریا در سال ۱۸۴۶ به ایران آمده و گفته که... با اینکه یهودیان ایران در این زمان به منتهای درجه ضعف مادی و معنوی خود رسیده بودند، مع الوصف اگر در قسمت مادیات به‌کلی خورد (خرد) شده بودند ولی در قسمت معنویات و تحصیل دانش کوشش فراوان داشته و با وجود کلیه اشکالات، عقب‌مانده نبودند...^۱

در صفحه بعد هم از عشق آنها به اسپینوزا و اندیشه‌های علمی و فلسفی می‌گوید؛ اما کمی بعد می‌نویسد:

در این عصر، در اثر ضعف مادی و فقدان آزادی، جامعه یهود ایران، بهترین زمینه برای تبلیغ مذاهب مختلفه گردیده بود. مسلمانان، با فشار و تهدید و به زور اسلحه و انجام خواری و مضحکه نسبت به یهود می‌خواستند آنها را به مسلمانی جلب نمایند و مأمورین میسیونری پروتستان‌ها موقع را مناسب می‌دانستند که با محبت جلب توجه ایشان را بنمایند... در همین موقع عامل جدیدی در بین مسلمانان ایران پیدا شد که در سرگذشت هزاران نفر از یهودیان همدان و کاشان و بعدها اراک و حتی تهران^۲ تأثیر بسزایی داشت و آن عبارت از دعوی میرزا سیدعلی محمد باب از اهالی شیراز بود که در

۱. حبیب لوی، همان، ص ۵۹۵.

۲. همان، ص ۵۹۸.

سال ۱۸۴۴ آن را اظهار داشت.^۱

نویسنده یهودی توضیح نمی‌دهد که اگر مسلمانان، آنها را با زور اسلحه و تهدید وادار به تغییر مذهب می‌کردند، چگونه آنها هزاران نفری بهایی شدند؟ اگر زور و تهدید بود که باید حتماً مسلمان می‌شدند. جالب اینکه نویسنده در پاورقی می‌نویسد:

هدف این کتب تاریخی (یعنی همین کتاب تاریخ یهود ایران) تبلیغاتی بر له یا علیه هیچ‌یک از معتقدات هموطن عزیز و محترم نمی‌باشد بلکه به منظور روشن نمودن گوشه‌هایی از تاریخ تاریک یهود خصوصاً یهود ایران است...^۲

و این در حالی است که در سراسر این کتاب به طور مکرر و به پشتوانه حمایت فراوان حکومت محمدرضاشاه، از روحانیان ایران با نام‌هایی چون «ملانما» و از این قبیل یاد می‌کند. حبیب لوی می‌نویسد:

...از عصر فتح‌علیشاه، هر چه از اروپا شنیده می‌شد، تازگی داشت؛ انقلاب فرانسه و اصلاحات در کلیه ممالک اروپایی و کشفیات ابزارها و اسلحه‌های جدید تمام موضوعاتی بودند که جلب توجه نموده و افکار را به جنبش در می‌آوردند. در حینی که ایرانیان چنین مراتبی را می‌شنیدند، فشار مأمورین دولت و شاه، تجاوزات، مانند عصر مغول ادامه داشت^۳ و کثرت ملانماها موجب زحمت مردم گشته بود. این طبقه که از معلومات حقیقی بی‌بهره بودند برای احراز به مقام عالی‌تر و جلب مردم، به بحث مطالبی می‌پرداختند که روح اسلام از آن بی‌خبر بود.^۴ طبقه منوره و تحصیلکرده، انگشت‌شمار بودند و جرئت سخن گفتن نداشتند و اغلب اتفاق می‌افتاد که از طبقه

۱. ملاحظه شود که هیچ اشاره‌ای به مشهد ندارد.

۲. همان، ص ۵۹۹.

۳. قبلاً توضیح داده است که در حرمسرای شاه قاجار زنان یهودی هم بودند و آنها مواظب یهودی‌ها بودند.

۴. چقدر جالب است: «معلومات حقیقی و روح اسلام» که این نویسنده یهودی از آن بیشتر از مسلمانان خبر دارد و البته قصد تبلیغاتی له و علیه اسلام را هم ندارد.

علمای واقعی و آنهایی که حقیقتاً استحقاق پیشوایی امور مذهبی را داشتند،^۱ گمنام به سر می‌بردند؛ در حالی که شخص دیگری که فاقد لیاقت بود مورد شنوایی بود. سختی و فشار بر مردم و ناراحتی‌های اقتصادی و معنوی و سیاسی و تلفات از امراض ساری، روح مردم را بیش از پیش علاقه‌مند به ظهور حضرت حجت که هدف ایده‌آل کلیه مذاهب است^۲ نموده بود. تمام این عوامل، زمینه را برای ظهور و یا دعوی آن شخصیتی که بتواند انقلابی فکری که اثر آن بهبود حال مردم باشد مهیا نموده بود. قبل از آن ایام، مردم مسلمان ایران متوسل به افکار دیگری مانند صوفیگری و غیره، برای تسلا و تسکین آلام درونی خود شده بودند و اما یهودیان راحتی و تسلی روحی خود را در کتب انبیای اسرائیل می‌یافتند و چون در این عصر افکار و مسلک‌های گوناگون فلسفی نتوانسته بود که آسایش و آزادی گمشده مردم ایران را بدهد، پس آیا بهترین راه همان اتکا به ظهور حضرت حجت و آن امامی که دشمنان بشریت را خرد و عدل و داد را در جهان برقرار کند، نبود؟^۳ یهودیان هم که کم‌وبیش به افکار جهان جدید آشنا شده بودند، دیگر جملات مهیج انبیا آنها را کاملاً تسلا نمی‌داد. در چنین موقعیت و روحیه‌ای بود که ندای میرزا علی محمد باب بلند گردید.

کنت دوگوبینو، در کتاب مذهب و فلسفه در آسیای مرکزی صفحه ۱۳۱ به بعد می‌نویسد:
سید علی محمد باب در سال ۱۸۲۰ متولد شده؛ به واسطه علاقه به امور مذهبی، به کریلا فرستاده شد و در آنجا نزد یکی از مجتهدین به تحصیل پرداخت. سید، طالب دانستن

۱. در این مورد هم از صفحات دیگر کتاب می‌فهمیم که مقصود از علمای واقعی و مستحق پیشوایی کسانی‌اند که با یهودی‌ها همراه و همدل بودند.

۲. فتأمل!

۳. نگارنده این سطور از همکلاسی‌های یهودی‌الاصل بهایی‌شده خود، می‌پرسید که شما چگونه از حضرت موسی تا امروز، از دو پیامبر (حضرت عیسی (ع) و حضرت رسول (ص)) و دوازده امام شیعیان رد شده و ناگهان دل به علی محمد باب و بهاء‌الله بسته‌اید؟ و آنها بهت‌زده سکوت می‌کردند. نمی‌دانم آیا حبیب لوی خود باور دارد که با این بیانات چقدر دارد موضوع را مستدل و منطقی و باورپذیر مطرح می‌کند؟

موضوعات جدید بود. اناجیل را که میسیونرها به فارسی ترجمه کرده بودند خواند و اغلب با یهودیان شیراز برای کسب اطلاعات تماس گرفته و درصدد شناختن مذهب زرتشتیان برآمده و برای اطلاع از کتبی که از روی اعداد، علوم مخفی و فرضیه‌های فلسفی را حل می‌کند...^۱ در جوانی به زیارت مکه رفت و در عوض آنکه با ایمان محکم‌تری برگردد از راه معمول خود خارج گردیده و ممکن است در همان‌جا تصمیم به ایجاد مذهب جدید را گرفته باشد. چون شخصی شیرین [بود] و رفتاری ساده و قیافه‌ای زیبا و جوان داشت عده‌ای را به اطراف خود جلب نمود...^۲

توضیحات حبیب لوی و منقولات او از دوگوبینو درباره تکاپوهای بابی‌ها و بهایی‌ها همچنان در صفحات بعد ادامه دارد و به افراد تلاشگر بهایی و آثار و کتاب‌های آنها اشاراتی می‌کند تا می‌رسد به کشتن علی محمد باب در تبریز و اینکه: «... باب، از قرار معلوم مقرراتی برای حکومت و حتی سلطنت وضع کرده است و بنای مقدس آنها بایستی در محلی که او را می‌کشند (تبریز) برقرار گردد.» نویسنده در اینجا پاورقی زده و در عبارتی بسیار جالب و معنی‌دار می‌نویسد: «در عوض تبریز، در حیفا، در خاک اسرائیل، برقرار شد.»^۳

مطالب کتاب تاریخ یهود/ ایران درباره بهاییان تا صفحه ۶۲۶ ادامه دارد و تازه از اینجا درباره «تبلیغ بهاییان در بین یهودیان و علت جلب عده‌ای از یهودیان به مذهب جدید...» توضیح می‌دهد. این توضیحات هم تا صفحه ۶۳۴ ادامه دارد و در این صفحه است که یک عبارت کلیدی، کل مطالب ما را به نتیجه می‌رساند:

در یادداشت‌های آقای کهن‌صدق^۴ وارد است که اولین اشخاصی که در خراسان در شهر

۱. شیوه‌ها و روش‌های کابالایی یهودی.

۲. حبیب لوی، همان، ص ۶۰۵-۶۰۲.

۳. همان، ص ۶۱۹.

۴. حبیب لوی در سراسر کتاب خود از این یادداشت‌ها استفاده فراوان می‌کند. از اسم «کهن‌صدق» هم معلوم می‌شود که او عالمی مورد احترام و مهم در بین یهودی‌ها بوده است.

تربت بابی شدند، یهودیان مشهدی بودند که جدیدالاسلام شده بودند و با این اطلاع نظریه بالا ثابت می‌گردد.

مقصود حبیب لوی از «نظریه بالا» فشار بر یهودی‌ها و ضعف آنها و علت روی آوردنشان به بهائیت است. اما همین عبارت و مجموعه مطالب ۴۰ صفحه‌ای این کتاب و خصوصاً دلایل بسیار سست و تکراری حبیب لوی به‌روشنی نشان می‌دهد که این برنامه دقیقاً تنظیم شده بوده است تا عده‌ای از یهودی‌ها ابتدا مسلمان و سپس پراکنده شوند و در جریان فتنه باب به اسم مسلمان، بابی و بعد هم بهایی شوند و در انتها هم سر از اسراییل درآورند و با ایجاد فتنه و تفرقه، مسلمانان شیعه ایران را سست و فاسد کنند و از همه مهم‌تر اینکه اساساً دین رسمی ایران را که نادر نتوانسته بود از بین ببرد، تبدیل به فرقه جدید بهائیت نمایند.

◆ دست‌های شیطانی

تبدیل یهودی‌ها به بهایی‌ها را به شکلی مفصل‌تر و واضح‌تر در کتاب *دست‌های شیطانی*؛ بررسی عملکرد فرقه ضاله بهائیت در ایران می‌توان مطالعه کرد که به دلیل انطباق کامل آن با نگاه و برداشت ما در این مقاله، آن را عیناً در اینجا می‌آوریم.^۱

گرویدن یهودیان به بابیت و بهائیت

آنچه در بررسی تاریخ معاصر ایران و پیدایش و گسترش بابیگری و بهائیت در این دوران جالب و در عین حال تعجب‌آور است و حکایت از حمایت‌های حساب‌شده و پنهان دست‌های استعماری از این فرقه‌ها دارد، گرویدن یهودیان جدیدالاسلام به طور جمعی، به این فرقه‌هاست. این افراد به رواج‌دهندگان اولیه بابیگری و بهاییگری تبدیل شدند. به این گروه «یهودیان مخفی» یا انوسی‌ها نیز می‌گویند.

۱. *دست‌های شیطانی: بررسی عملکرد فرقه ضاله بهائیت در ایران*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (تدوین، تنظیم و نشر)، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸-۲۲۹.

گروش این یهودیان به اسلام، واقعی نبود و آنان به‌طور پنهانی، همچنان یهودی بودند. والتر فیشل، محقق یهودی، معتقد است که این جدیدالاسلام‌ها همچنان مخفیانه به دین یهود پایبند بوده و هستند. فیشل این مطلب را در سال ۱۳۲۸ شمسی اظهار می‌کند، در نتیجه در طی دوران ۱۱۰ ساله این ماجرا (۱۹۴۹-۱۸۳۹) که از مسلمان شدن این یهودیان می‌گذشت، آنان همچنان یهودی مانده بودند.

دایره‌المعارف یهود نیز پدیده جدیدالاسلام‌های مشهد را ذیل مدخل «یهودیان مخفی» مطرح کرده نه در مدخل «مرتدین» و تصریح می‌کند که آنان به‌عنوان «یهودیانی در لباس اسلام» به حیات و آداب خود ادامه دادند. بابیگری را یک یهودی جدیدالاسلام ساکن رشت به نام میرزا ابراهیم جدید، به سیاهکل وارد کرد. اولین کسانی که در خراسان بابی شدند یهودیان جدیدالاسلام مشهد بودند. معروف‌ترین ایشان ملا عبدالخالق یزدی است که ابتدا در یزد اقامت داشت. او از علمای دین یهود بود و پس از مسلمان شدن در زمره اصحاب مقرب شیخ احمد احسائی جای گرفت و احسائی (رئیس فرقه شیخیه) هفت سال در خانه وی سکونت داشت. ملا عبدالخالق یزدی سپس به مشهد مهاجرت کرد، در صحن حضرت رضا علیه‌السلام نماز جماعت و بساط منبر و وعظ برقرار نمود و به نوشته مهدی بامداد به یکی از «علمای طراز اول مشهد» بدل شد. یهودیان مشهد که تعداد ایشان در سال ۱۸۳۱ حدود دو هزار نفر گزارش شده، در سال ۱۸۳۹ میلادی، اندکی پس از استقرار کمپانی ساسون در بوشهر و بمبئی، پنج سال پیش از آغاز دعوت علی‌محمد باب، به‌طور دسته‌جمعی مسلمان شدند بدون آنکه هیچ‌گونه فشاری بر آنان باشد! کدخدای آنان، با نام ملا مشایخ، نام ملامهدی و خاخام آنها، به نام ملا بنیامین یزدی، نام ملا امین را برای خود انتخاب کردند. اینان، گروهی به باب پیوستند و بعدها نقش فعالانه‌ای در گسترش بهاییگری بر عهده گرفتند.

از جمله یهودیان مشهد، ملا ابراهیم ناتان است که رهبری یک شبکه فعال اطلاعاتی انگلیس را در منطقه برعهده داشت و در سال ۱۸۴۴ (سال شروع دعوی باب) به بمبئی مهاجرت کرد. توماس تیمبرگ معتقد است که او به‌سان یهودیان بغدادی (ساسون‌ها و

کارگزاران آنان) دارای پیوندهای قوی با جامعه یهودی خراسان بود و همچنین پیوندهای قوی با حکومت بریتانیا داشت. دایره‌المعارف یهود نیز معترف است که ملا ابراهیم ناتان رهبری یهودیان بخارایی، افغانی و ایرانی مقیم بمبئی را برعهده داشت و «نقش مهمی در جنگ اول انگلیس و افغان ایفا نمود» و نیز از ملا ابراهیم ناتان با صراحت به‌عنوان «مأمور اطلاعاتی بریتانیا» یاد کرده است.

علاوه بر یهودیان مخفی، یهودیان دیگر نیز در ترویج و گسترش این فرقه‌ها، فعالیت چشمگیر داشته‌اند. اسماعیل رایین در کتابی که در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد، می‌نویسد:

«بیشتر بهاییان ایران، یهودیان و زردشتیان هستند و مسلمانانی که به این فرقه گرویده‌اند در اقلیت می‌باشند. اکنون سال‌هاست که کمتر شده مسلمانانی به آنها پیوسته باشد.»

آیتی معروف به آواره، از مبلغین پیشین بهایی که بعداً کتاب *کشف‌الحیل* را در افشای مظالم و مفاسد این فرقه نوشت به سلطه یهودیان بر جامعه بهایی ایران در اوایل حکومت رضاشاه اشاره کرده، می‌نویسد:

«این بشارتی است برای مسلمین که بساط بهائیت به طوری خالی از اهل علم و قلم شده که زمام خامه را به دست مثل حکیم رحیم و اسحاق یهودی و امثال او داده‌اند.»

حسن نیکو، مبلغ پیشین بهایی، می‌نویسد:

«طبقه دیگر [بهاییان] یهودی هستند که با چه بغض و عناد به اسلام معروف‌اند... در چنین صورتی اگر کسی علمی بلند کند که باعث تفریق و تشتت جمعیت اسلام شود و سبب تفریق مسلمین گردد، البته دشمن... دلشاد گردیده وی را استقبال می‌کنند... [یهودیان] در دخول در مجامع و محافل بهاییان سه فایده مسلم برای خود تصور داشته: اول آنکه لااقل سیاهی‌لشکر دشمن می‌شود که بر ضد اسلام قیام کرده و رایت تشتت و تفریق را بلند نموده است؛ دوم آن‌که از مسئله اجتناب و دوری که در مسلمین شیعه نسبت به یهود بود مستخلص می‌شوند و با آنها معاشرت می‌کنند بلکه وصلت

می‌نمایند؛ سوم آنکه اگر غلبه و قدرت با بهاییان گردد عجلتاً خودی در حزب آنان وارد کرده باشند.»

در کاشان و همدان نیز وضعیت مشابهی با مشهد دیده می‌شود. در کاشان افراد ثروتمند و پرشماری که بهایی شدند و بهائیت را در کاشان بنیاد نهادند عبارت‌اند از: آقای یهودا، جد خاندان میثاقیه، ملا ربیع، حکیم یعقوب جد خاندان برجیس، میرزا عاشور (آشور) و برادران و خواهرش که خانواده‌های پرجمعیت ساجد و ماهر و وحدت و غیره از نسل ایشان است. حکیم فرج‌الله جد خاندان توفیق، میرزا ریحان (روبین) جد دو خاندان ریحانی و روحانی، ملا سلیمان و میرزا موسی و میرزا اسحاق خان جد خاندان‌های متحده و اخلاقی، میرزا یوسف‌خان جد خاندان ابوسفیان.

در همدان، تعداد زیادی از خانواده‌های بهایی از نسل حاجی لاله‌زار (العازار)، یهودی همدانی هستند. او جد دو هزار نفر یهودی، مسیحی و بهایی است. یکی از پسران او مسیو حاییم است که مسیحی شد. دیگری دکتر موسی‌خان (حکیم موشه) نیز مسیحی گشت. دکتر موسی‌خان، پسر دیگرش، به نام حکیم هارون یهودی است. خانواده‌های گوهری، گرانفر از نسل موشه پسر دیگر حاجی لاله‌زار، بهایی هستند. حاجی میرزا یوحنا پسر حافظ‌الصحه بهایی است. دکتر یوسف سراج، حاجی میرزا طاهر پدر دکتر نصرالله باهر و یوسف مشهود از همین نسل، بهایی بودند.

وضعی مشابه در اراک، تربت، رشت و سایر نقاط ایران از جمله سیاهکل می‌توان مشاهده کرد.

بعدها در دوره پهلوی، گروهی از ثروتمندان خاندان‌های یهودی- بهایی سراسر کشور، در تهران مجتمع شدند و شبکه بانفوذ و مقتدری را به‌وجود آوردند که خاندان‌های آزاده، اتحادیه، اخوان‌صفا، ارجمند، برجیس، برومند، جاوید، حافظی، حقیقی، حکیم، شایان، صمیمی، عزیزی، عهدیه، فروز، لاله‌زار، لاله‌زاری، مؤید، ماهر، مبین، متحده، متحدین، مجذوب، معنوی، ملکوتی، میثاقیان، میثاقیه، نصرت، وحدت، یوسف‌زاهد، یوسفیان و غیره از آن جمله‌اند. در اواسط دوران سلطنت رضاخان (۱۳۱۲ شمسی) افراد

دیگری چون میرزا اسحاق خان حقیقی، یوسف و وحدت، عبدالله خان متحده، جلال ارجمند و اسحاق خان متحده (یهودیان بهایی‌شده) متنفذین سران جامعه بهایی تهران بودند. گردش یهودیان و تلاش برای تبدیل این فرقه به یک دین متنفذ جهانی در سایر کشورها به ویژه در اروپا [و] آمریکا، نیز پیگیری می‌شد. هیپولت دریفوس از نامداران یهودی مخفی است که به بهائیت پیوست و نقش مهمی در گسترش آن داشت. او در سال ۱۳۱۷ قمری بهایی شد و در سن ۷۰ سالگی (۱۳۱۸ق) در پاریس درگذشت. او در همین سال به عکا رفت و مدتی با عباس افندی بود. خانم پولاک که از خاندان‌های زرسالار یهودی (خاندان پولاک) است بهایی شده و نام آسیه را برای خود انتخاب می‌کند.

با اتکا بر چنین حمایت‌هایی است که این فرقه در طول بیش از یک قرن فعالیت خود در آمریکا، به یک سازمان متنفذ از لحاظ کمی و کیفی بدل شد.

عزیزالله عزیزی، بهایی یهودی‌الاصل در خاطرات خود می‌نویسد:

«نزدیک به ۶۰ سال قبل تقریباً در سال ۱۲۷۲ هجری شمسی شخصی موسوم به حاج الیاهو از ارض مقدس [منقطه عکا در فلسطین اشغالی] به تهران مراجعت نموده و با کلیمیان، پنهانی معاشرت داشت و در خفا در تبلیغ امراله ساعی و جاهد بود.»

او در خاطرات خود به یهودی بودن مورخانی که مشغول تدوین تاریخ بهایی! بوده‌اند نیز اذعان می‌کند:

«[عبدالباها به من گفت:] ایشان دکتر اسلمونت هستند از اهل انگلستان و قبلاً یهودی بودند و حال ایمان آورده بهایی شده‌اند و مشغول نوشتن تاریخ امر مبارک هستند.»

سیدهاشم میرلوحی که سال‌ها در آمریکا زندگی کرده و با یهودیان بهایی‌شده سروکار داشته است، می‌نویسد:

«اگر جهودی تصمیم بگیرد تا دین و آیین دیگری را انتخاب کند، بهایی می‌شود! این مورد، هم در بین جهودهای امریکایی و هم ایرانی دیده می‌شود.»

محمدعلی فیضی بهایی در خصوص مبلغان فعال و ابتدایی بهائیت در ایران که از میان قوم یهود بوده‌اند، می‌نویسد:

«از حضرات بنی‌اسرائیل نیز جمعی در همدان و کرمانشاه و کاشان به امر مبارک اقدام نموده و در دوره میثاق، قیام بر خدمت نمودند، مانند جناب «حکیم آقاجان» و «حکیم عبدالرحیم» ملقب به «حافظ‌الصحه» و «حکیم موسی»... در کاشان نیز نفوسی مانند «حکیم یعقوب» نوه دختری حکیم هارون به امر مبارک ایمان آورده و سال‌ها مورد احترام و اعتماد اهالی بوده است و نیز جناب خواجه‌ربیع فرزند ارشد «ملا اسماعیل» پیشوای کلیمیان که خود و برادرانش به امر مبارک ایمان آوردند.»

نوشته‌اند که وقتی کاروان قره‌العین متشکل از چهل نفر مرد و زن وارد همدان شد، جلسه‌ای تشکیل دادند او را در پشت پرده نشانند. ملا الیاهو و ملا لاله‌زار که هر دو از کلیمیان بنام همدان بودند و کینه‌ای شدید نسبت به اسلام و مسلمانان داشتند چون آوای تفرقه در دین اسلام را از زبان آن جمع شنیدند، مثل پروانه به دور آنها چرخیدند و چنان درباره قره‌العین غلو نموده و نابغه و بی‌مانند بودن او را تبلیغ کردند که بازار این دین‌سازان رواج گرفت (مانند صدر اسلام که جمعی از یهودیان به کسوت مسلمانان درآمده بعدها افرادی مانند کعب‌الاحبار از آنان، با جعل روایات، دشمنی خود را با اسلام آشکار ساختند).^۱

آنچه ذکر شد گوشه‌هایی از توطئه پنهانی صهیونیسم یهودی را در حمایت از فرقه بهائیت نشان می‌دهد که برای ایجاد شکاف در اسلام و تضعیف اقتدار روحانیت شیعه، به‌ظاهر در مسلک بهائیت درآمده، کینه‌توزی خود به اسلام را عملی ساختند.^۲

۱. مطالبی که عیناً از کتاب *دست‌های شیطانی* نقل شد دارای پانوشته‌های ارجاعی بسیاری است که خوانندگان محترم به منظور آگاهی به آن منابع و رفع هرگونه ابهام، می‌توانند به این کتاب رجوع کنند.
۲. کتاب *دست‌های شیطانی* درباره بهایی‌ها و اغراض، مقاصد، ریشه‌ها، ارتباط و گسترش آنها، کتابی خواندنی است که با اسناد و مدارک فراوان به‌خوبی بن و بنیاد این فرقه ضاله مضله را نشان می‌دهد. در یک فصل از کتاب، در ص ۲۸۶-۲۷۹، عباراتی از حضرت امام(س) نقل شده است که به دلیل یکجا جمع بودن آنها، بسیار قابل استفاده است.

♦ رضاشاه و بهایی‌ها

اما در روی کار آوردن رضاشاه و پیدا کردن او برای ایجاد حکومت دلخواه انگلیس هم، باز دست بهاییان در کار است. برای این منظور، چندین نفر را معمولاً ذکر می‌کنند: ژنرال آیرون‌ساید، اردشیر ریپورتر و... و از همه جالب‌تر پدر هویدا، حبیب‌الله هویدا، عین‌الملک که یهودی‌زاده و از نزدیکان عباس افندی^۱ و از سران بهایی‌هاست.

در کتاب قصه هویدا/ می‌خوانیم:

سیدهاشم میرلوحی می‌نویسد:
 اگر جهودی تصمیم بگیرد تا دین و آیین دیگری را انتخاب کند، بهایی می‌شود! این مورد، هم در بین جهودهای امریکایی و هم ایرانی دیده می‌شود

صراحت نقش عین‌الملک در ماجرای کودتای ۱۲۹۹ و معرفی رضاخان به عاملین کودتا برای در دست گرفتن قدرت، در خاطرات حبیب‌الله رشیدیان به این شرح است: چند سال قبل از کودتا، من بیشتر روزهای هفته، صبح‌هنگام، سری به منزل عین‌الملک که از متنفذین و کاملین فرقه بهاییه بود و با وی سوابق دوستی و صحبت داشتم، می‌زدم و مخصوصاً از کلنل فریزر،^۲ مخدوم خود مأموریت داشتم که در آنجا حضور یابم و از اشخاصی که نزد عین‌الملک آمدوشد داشتند و از سخنان آنان با عین‌الملک و سخنان عین‌الملک با آنها، اطلاعاتی در اختیار کلنل فریزر قرار دهم. یک روز بنا به معمول به منزل عین‌الملک واقع در خیابان کوشک رفتم و بعد از چند دقیقه گفت‌وگو با او، مردی پارسی و هندی بر او وارد شد که نام آن پارسی هندی ارباب اردشیرجی بود که بر من

۱. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست)، تهران، اطلاعات،

۱۳۶۹، ص ۳۹۱-۳۹۲.

۲. مأمور انگلیسی.

معلوم شد آن مرد زرتشتی هندی با عین‌الملک سوابق دوستی ممتد و صحبت قدیمی داشتند... پس از آنکه ارباب اردشیرجی از روابط من با سفارت امپراتوری انگلستان آگاه شد، در دوستی با من گشود... روز دیگر... لحن سخن ارباب اردشیرجی با عین‌الملک صورت جدی به خود گرفت و روی به عین‌الملک نموده گفت: از شما خواهشی دارم... از شما خواشمندم که با محفل بهاییان به مشورت بنشینید و از آنها بخواهید تا صاحب‌منصبی بلندقامت و خوش‌قیافه پیدا کنند و به شما معرفی نمایند و شما آن صاحب‌منصب را با من آشنا کنید. اما به دو شرط: اولاً اینکه آن صاحب‌منصب نباید ژاندارم باشد و حتماً باید صاحب‌منصب قزاق باشد، ثانیاً شیعه اثنی‌عشری خالص نباشد - که ارباب اردشیرجی، مخصوصاً جمله اخیر را باز تکرار کرد و برای بار دوم گفت که آن صاحب‌منصب نباید شیعه اثنی‌عشری خالص باشد.^۱ پس از آن ملاقات، عین‌الملک، رضاخان را با ارباب اردشیرجی آشنا کرد و اردشیر، وسیله آشنایی رضاخان با فریزر می‌شود و...^۲

به این دلیل از همان ابتدای روی کار آمدن رضاخان، بسیاری از همکاران او بهایی بودند. در سال ۱۳۰۳/۱۹۲۴ یعنی هنگامی که او هنوز شاه نشده بود و به تظاهرات مسلمانی هم متوسل می‌شد پست‌های مهمی را در ارتش و پلیس به افسران بهایی واگذار کرده بود.^۳ این روند شروع تا پایان سلسله پهلوی یعنی در تمام ۵۷ سال ادامه داشت؛ به طوری که گرداننده مملکت، جهودها، بهایی‌ها و ماسون‌ها بودند. بسیاری از سران مملکت، یهودی‌الاصل بهایی فراماسون بودند؛ مثل هویدا، و همه اهرم‌های قدرت و ثروت و روابط در دست آنها بود.

۱. این خصوصیات مطلوب را مقایسه کنید با آنچه از نادرشاه نقل شد.

۲. ابراهیم ذوالفقاری، *قصه هویدا*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۶، ص ۱۸-۱۷.

۳. محمدقلی مجد، *از قاجار به پهلوی*، ترجمه رضا سیدرضا مرزانی و مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و

پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۷.

◆ رضاشاه در دو نگاه

اکنون دو شکل نگاه و قضاوت نسبت به رضاشاه را با هم مقایسه کنیم:
ابتدا نظر حبیب لوی را که قاعدتاً نظر جامعه یهودی‌های ایران است و در کتاب تألیف او ضبط شده، بیان می‌کنیم:

فصل نهم؛ عصر فرخنده رضاشاه پهلوی کبیر؛ دسامبر ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ مقارن ۲۱ آذر ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰. بدون تردید جلوس رضاشاه کبیر بر تخت سلطنت ایران یکی از واقعات تاریخی مهم این کشور به‌شمار می‌رود. چنانچه بخواهیم بدون تعصب وطنی و ملی ایرانی راجع به اوضاع و احوال ایران در ۱۳ قرن گذشته قضاوت نماییم بایستی اذعان کرد که پس از فتح اعراب و شکست یزدگرد سوم، ملت و کشور ایران تا عصر پهلوی کبیر مانند گذشته دارای اقتدار و استقلال کاملی نبودند. گرچه سلاطینی از ایران قیام [کردند] و نگذاشتند که زبان و ملیت ایران، مانند سایر ممالک مفتوحه عرب از بین برود... گرچه نادرشاه نژاداً ترک بود ولی رویه‌ای ملی و ایرانی در پیش گرفت. دوره حکومت ملی زندیه کوتاه بود و سلسله قاجاریه بار دیگر قدرت ترک و مغول را بر ایران استقرار داد. اعلیحضرت رضاشاه کبیر اگر فتوحاتی بزرگ مانند نادر در عقب خود نگذاشت و ثروتی مانند او از هند برای ملت ذخیره ننمود اما اقدامات مهم اقتصادی و اصلاحات اداری و فرهنگی و مالی و آبادانی کشور از حیث احداث خط آهن و جاده‌ها و تأسیس دانشگاه و ایجاد کارخانجات و لغو امتیازات خارجی (کاپیتولاسیون) و الغای قرارداد ۱۹۱۹ و تأمین حقوق نسوان و ثبت اسناد و املاک و اصلاحات قضایی و تأسیس بانک ملی و تأمین امنیت و بسط عدالت و متحد نمودن لباس و هزاران نکات دیگر که سعادت اجتماعی و اقتصادی و ترقی کشور را بر یک شالوده محکم و دایمی استوار ساخت، اصلاحاتی بودند که در تمام سیزده قرن گذشته هیچ‌یک از آنان صورت عملی به خود نگرفته بودند و اثرات اقتصادی و اجتماعی آنها برای قرون بسیاری باقی خواهد ماند. قبل از سلطنت این پادشاه بزرگ که اکثریت ملت ایران در جهل کامل غوطه‌ور بود، به طرف علم و معرفت و اصلاحات سوق داده شد و معنی ملیت که برای او وجود

خارجی نداشت مفهوم خود را به دست آورد و امنیت به تمام معنی برقرار گردید. قبل از رضاشاه کبیر اکثر اهالی کشور به منظور تأمین زندگانی خود از شاه کشور گرفته تا وزیر و حاکم و شیخ و ملا و ایلات مشغول چپاول یکدیگر بودند و... برای یهودیان ایران که حتی مشروطیت نتوانسته بود تغییری در وضع وخیم آنها ایجاد نماید، سلطنت این پادشاه بزرگ، انقلاب عظیمی در بهبود وضع آزادی و آسایش یهودیان ایران پدید آورد و اگر گفته شود که زمان رضاشاه کبیر برای یهودیان ایران نظیر زمان کوروش کبیر و عصر فرزند او محمدرضاشاه، نظیر عصر داریوش اول گردید، راه اغراق نپیموده‌ایم. آزادی یهودیان ایران و اجرای اعلامیه بالفور که در زمان رضاشاه کبیر بود و اجتماع پراکنده‌گان در عصر محمدرضاشاه، این دو نظر را تقویت و تأیید می‌کند... در عصر فرخنده رضاشاه کبیر در اثر آزادی یهودیان و امنیت و آسایش کشور و توسعه بازرگانی، نه فقط عده کثیری از مسلمانان، ثروتمند گردیدند بلکه عده‌ای از یهودیان هم نیز متمکن شدند. پولدارها و حتی عده کثیری از طبقه متوسط از محله‌های یهود خارج و در خیابان‌های جدیدالتأسیس تهران ساختمان‌ها کرده، در آبادی شهر و آسایش خود افزوده... جمعیت زیادی از یهودیان شهرستان‌ها خصوصاً از کاشان و همدان متوجه تهران شدند و...^۱

محمدعلی‌خان فروغی هم همین احساس را نسبت به رضاشاه دارد.^۲ همچنین دکتر محمدقلی مجد، محقق ایرانی و ساکن امریکا است که براساس اسناد منتشرشده وزارت خارجه امریکا در سال‌های جنگ جهانی اول تا دوم، بخش مربوط به ایران را مورد مطالعه قرار داده که حاصل آن یک جلد مربوط به آثار قحطی در ایران در جنگ اول^۳ و سه جلد درباره رضاشاه است.^۴

۱. حبیب لوی، همان، ص ۹۶۴-۹۵۹.

۲. رک: کتاب ۵۵۵، «مقاله فروغی»، ص ۱۶۶.

۳. کتاب قحطی بزرگ که بعداً به آن خواهیم پرداخت.

۴. مشخصات کامل سه کتاب مربوط به رضاشاه به شرح زیر است:

اهمیت این کتاب‌ها در آن است که براساس اسناد رسمی و گزارش‌های سیاسی مأموران امریکایی به وزارت خارجه امریکاست و قصد انتشار در آنها نبوده و در آن روزگار، امریکا نقش بزرگی چون امروز در جهان نداشته است؛ علاوه بر اینکه مؤلف هم در عین گردآوری این اسناد، تحقیق و تتبع دقیق و علمی و هوشمندانانه‌ای کرده است و ارزش واقعی این گزارش‌ها و درجه اعتبار آنها را به نقد کشیده و حاصل این تلاش مجموعه‌ای شده است که از آن می‌توان «نظری» بسیار نزدیک به واقع از رضاشاه و دوران او به دست آورد که نگاه دوم درخصوص ارتباط رضاشاه با یهودیان است؛ نظری که خلاصه آن به شرح زیر است:

...انگلستان در توجیه اشغال ایران و برکنار کردن رضاشاه^۱ مدعی بود وی حامی آلمان و یک دیکتاتور است. این ادعا که رضاشاه حامی آلمان است، بی‌اساس بود. انگلیس او را به قدرت رساند و با حمایت و مساعدت انگلیسی‌ها بود که وی به فرمانروایی خود ادامه داد و حداقل ۱۵۰ میلیون دلار از پول‌های خود را در بانک لندن پس‌انداز کرد. به یقین می‌توان گفت رضاشاه حامی آلمان نبود؛ علاوه بر این رضاشاه پس از کناره‌گیری، تحت حمایت انگلستان به سرعت از ایران خارج شد و از خشم و غضب مردم کشورش

الف. از قاجار به پهلوی، براساس اسناد وزارت خارجه امریکا، ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۹ شمسی، ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۰ میلادی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه رضا مرزانی و مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، قطع وزیری، ۶۷۸ صفحه، چاپ اول، سال ۱۳۸۹.

ب. رضاشاه و بریتانیا، براساس اسناد وزارت خارجه امریکا، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، سال ۱۳۸۹، قطع رقعی، ۵۱۳ صفحه، به همراه مجموعه‌ای از عکس.

ج. تاراج بزرگ؛ امریکا و غارت میراث فرهنگی ایران؛ ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ خورشیدی، دکتر محمدقلی مجد، ترجمه مصطفی امیری و گ. مرادی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول، سال ۱۳۸۸، قطع رقعی، ۴۰۲ صفحه و مجموعه‌ای از عکس.

۱. شهریور ۱۳۲۰.

در امان ماند...^۱

در پاورقی این مطلب و در همین صفحه آمده است:

رضاشاه هنگام کناره‌گیری از سلطنت، یکی از ثروتمندترین مردم جهان بود. براساس بایگانی وزارت خارجه ایالات متحده، وی نزدیک به ۵۰ میلیون دلار در بانک تهران، ۱۸ میلیون دلار در بانک‌های نیویورک و حداقل ۱۰۰ میلیون دلار در بانک‌های لندن ذخیره کرده بود. وی همچنین مقادیر نامشخصی در بانک‌های سوییس سرمایه‌گذاری کرده بود. وی به بهانه خرید تسلیحات، عواید حاصل از فروش نفت ایران را به حساب‌های شخصی خود در این بانک‌ها واریز می‌کرد. این وجوه بخش اعظم مبالغی را که ذکر کردیم شامل می‌شوند... وی همچنین ۷۰۰۰ دهکده را تصاحب کرد و مناطق وسیعی از اراضی ایران را به املاک شخصی خود اضافه نمود...

همه موارد بالا، به‌اضافه موارد متعدد دیگر، در سه کتاب *از قاجار به پهلوی*، *رضاشاه و بریتانیا و تاراج بزرگ: امریکا و غارت میراث فرهنگی ایران*، به تفصیل و با سند و مدرک توضیح داده شده است؛ چگونگی ایجاد ضعف در سلسله قاجار، قدرت گرفتن رضاخان قزاق، کودتای ۱۲۹۹، وزیر جنگ شدن و نخست‌وزیری سردار سپه، رفتن احمدشاه، شاه شدن رضاخان، دیکتاتوری او، غارت ایران، کشتن بسیاری از افراد من‌جمله نزدیک‌ترین یاران، ایجاد خفقان، مخالفت با روحانیان و حوزه‌های علمیه و مراسم مذهبی، چادر برداشتن از سر زنان، حمله به حرم امام‌رضا(ع)... و خلاصه آنچه از جنایت و فساد که ممکن بود، انجام دادند و البته همه اینها هم کاملاً در جهت منافع انگلستان.

...حمله نظامی انگلیس و اشغال ایران در جنگ جهانی اول از جمله رویدادهای بسیار مهم تاریخ ایران است چراکه در نتیجه حمله مزبور ایران برای ۶۰ سال عملاً استقلال خود را از دست داد و تقریباً ۲۵ سال تمام، ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۲، در کنترل کامل انگلیس درآمد...^۲

۱. محمدقلی مجد، همان، ص ۱۷.

۲. سال‌های ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۱ شمسی؛ یعنی پس از جنگ جهانی اول و روی کار آمدن رضاشاه تا پایان دوره او.

انگلیسی‌ها پس از اشغال نظامی ایران... و انتصاب حسن وثوق معروف به وثوق‌الدوله در پست نخست‌وزیری در اوت ۱۹۱۸... یک دولت استبدادی غیرنظامی (درست کردند)... در اوایل سال ۱۹۲۰ خصومت شدید مردم با انگلیسی‌ها و مخالفتشان با قرارداد پیشنهادی کاملاً مشخص ساخت که اجرای این موافقتنامه غیرممکن و تجربه دولت استبدادی غیرنظامی وثوق با شکست مواجه شده است؛ با وجود این، انگلیسی‌ها با استقرار یک دولت استبدادی نظامی عملاً کنترل ایران و منابع آن را برای مدتی طولانی به دست گرفتند. این استبداد نظامی با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ در ایران برقرار شد و در نتیجه آن یک افسر قزاق گمنام و تقریباً بیسواد از خانواده‌ای روستایی به مدت ۲۰ سال دیکتاتور نظامی ایران شد. این مرد همان رضاخان بود...^۲ در سال ۱۹۲۱ با یک کودتای انگلیسی به قدرت رسید و سپس با یک کودتای انگلیسی دیگر به تخت جلوس کرد... در اوت ۱۹۴۱ که نیروهای متفقین به ایران حمله کردند،^۳ ارتش به اصطلاح ملی^۴ مقاومتی در مقابل متجاوزان از خود نشان نداد. فرماندهان ارتش و بسیاری از مقامات دولتی ترک خدمت کردند و فرار را بر قرار ترجیح دادند. شرم‌آورتر از همه اینکه بعدها معلوم شد خود رضاشاه نیز قصد پناهندگی به سفارت انگلیس در تهران را داشته، انگلیسی‌ها به او جواب رد دادند؛ در نتیجه با ذلت استعفا داد...^۵ در اواخر دوره حکومت رضاشاه، کمبود شدید مواد غذایی و شرایطی شبیه قحطی بر کشور حکمفرما بود... سیاستمداران نامدار کشور که در زندان به قتل رسیدند، البته نه به دلیل نقض قانون و یا اثبات اتهام در محاکم قانونی، که به دلیل سوءظن رضاشاه به خیانت آنها، کسانی نظیر تیمورتاش،

۱. محمدقلی مجد، *رضاشاه و بریتانیا*، همان، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۵-۱۴.

۳. در جنگ جهانی دوم، سال ۱۳۲۰.

۴. ارتش به اصطلاح ملی و مدرن که از افتخارات رضاشاه شمرده می‌شود!

۵. همان، ص ۱۶.

نصرت‌الدوله، مدرس، سردار اسعد...^۱ سرکوب وحشیانه عشایر به دست ارتش، غارت مال و اموال آنها و تبعید اجباری این مردم نگون‌بخت... شرح مفصل کشتار مردم در ژوئیه سال ۱۹۳۵ در مشهد... و استفاده از تیربار که موجب تلفات هولناکی شد؛ برآورد محافظه‌کارانه از شمار کشتگان و مجروحان ۵۰۰ نفر بوده است؛ علاوه بر این، در حدود ۲۰۰۰ نفر دستگیر شدند و هر روز در گروه‌های ۳۰ نفری فلک می‌شدند...^۲ ادامه کشتارها... در سال ۱۹۳۸، حکومت وحشت، علاوه بر سایر شخصیت‌ها مدرس، علی‌اکبر داور، نصرت‌الدوله فیروز، حسین دادگر، علی دشتی، زین‌العابدین رهنما... مدرس از همان اول دشمن سرسخت رضاخان بود شکی نیست ولی برخی از قربانیان مزبور از همان روزهای اول حکومت رضاخان از ملازمان نزدیک او بودند...^۳ نزدیک به ۳۰ هزار بنای قدیمی در تهران به دستور شخص رضاشاه تخریب و ساختمان‌های جدیدی به جای آنها ساخته شد. تخریب بی‌دلیل و جنایتکارانه میراث فرهنگی به نام تجدد و ترقی... تاراج جواهرات سلطنتی ایران به دست رضاشاه... مقادیر زیادی از اشیای عتیقه و آثار باستانی ایران بین سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ از کشور خارج شد. این همان دوره‌ای است که موزه‌های اروپا و آمریکا بیشتر آثار باستانی متعلق به ایران را به دست آوردند. نه فقط ثروت نفتی ایران که میراث فرهنگی آن به طرز سازمان‌یافته‌ای غارت و یا ویران شد و در این میان دانشگاه‌های پنسیلوانیا و شیکاگو از مجرمان اصلی بودند...^۴...شواهد مستندی وجود دارد که نشان می‌دهد از ۱۵۵ میلیون دلاری که بابت حق‌الامتياز نفت پرداخت شد، حداقل ۱۰۰ میلیون دلار آن را رضاشاه به جیب زد. برای درک بزرگی این مبلغ در آن زمان همین قدر کافی است که بدانیم کل ظرفیت وام‌دهی بانک واردات-

۱. همان، ص ۱۷؛ البته در مورد شهید مدرس تعبیر سوءظن نادرست است.

۲. همان، ص ۲۵.

۳. همان، ص ۲۶.

۴. همان، ص ۲۷.

صادرات امریکا در سال ۱۹۳۹ در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده است...^۱

با این اوضاع و احوال دو سؤال مطرح می‌شود: اول اینکه چطور این مطالب این‌همه سال مخفی مانده و کسی درباره آن صحبتی نمی‌کرده است؟ و دوم اینکه چرا رضاشاه را به‌خاطر آن همه شقاوت و خیانتش نکشتند؟

و اما در مورد سؤال اول:

...شدت سانسور در طول دوره مزبور، ثبت بی‌طرفانه و دقیق رویدادها را بسیار دشوار می‌ساخت؛ علاوه بر این، در دوران حکومت پهلوی دوم (۱۹۴۱ تا ۱۹۷۹) بسیاری از مدارک جرم رضاشاه از بین برده شد و مورخان از هرگونه تحقیق و موشکافی درباره رویدادهای این دوره برحذر شدند. دلیل دیگری که تاریخ این دوره را در هاله‌ای از ابهام فرو برده است، اتکای تقریباً صرف محققان به اسناد دیپلماتیک انگلیس درباره ایران است... انگلیسی‌ها خیلی خوب می‌دانند که چون رضاشاه با کمک و حمایت آنها به قدرت رسید و به مدت ۲۰ سال بر سر کار ماند، مسئولیت نهایی جنایاتی که در طول این دوره رخ داد بر عهده آنهاست. به همین دلیل از همان ابتدا بنا را بر پنهانکاری گذاشتند...^۲

و پاسخ سؤال دوم:

...پرسش‌ها است که چرا هیچ‌کس رضاخان را نکشت، پاسخ ساده‌ای داشت؛ چون انگلیسی‌ها نمی‌گذاشتند. سرویس بی‌رحم و کارآمد اطلاعات ارتش که چندین نقشه ترور رضاخان را کشف و خنثی کرد به دست انگلیسی‌ها اداره می‌شد... و سواس شدیدی که انگلیسی‌ها برای حفاظت از جان رضاشاه پس از قتل‌عام وحشیانه ۱۹۳۵ (۲۱ تیر ۱۳۱۴) در مشهد به خرج دادند، بیانگر آن است که چقدر خواهان حفظ جان شاه بودند.^۳ در فصل ۶ نشان خواهیم داد که چرا انگلیسی‌ها آن‌قدر نگران حفظ جان

۱. همان، ص ۲۹.

۲. همان، ص ۱۹.

۳. ضمناً نشان می‌دهد که انگلیسی‌ها این کشتار را می‌خواستند.

۴. فصل ۶ از کتاب رضاشاه و بریتانیا؛ صفحات ۲۱۹ تا ۲۷۱.

رضاشاه بودند؛ که در واقع شرح آماری و مستندی از غارت نفت ایران به دست انگلیسی‌ها در بین سال‌های ۱۹۱۱ تا ۱۹۵۱ خواهد بود.^۱

...انگلیسی‌ها با خلع رضاشاه، رژیم پهلوی را از سرنگونی نجات دادند. آنها امیدوار بودند که با نصب پسرش، وقایع هولناک سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ پنهان بماند و شواهد و مدارکی که نشان از همدستی انگلیسی‌ها داشت نابود شود؛ با وجود این، اوت ۱۹۴۱ آغاز روند افول سلطه انگلیس بر ایران بود. برای مردم ایران، این روند به معنای رهایی از کابوس حاکمیت انگلیس با دست‌نشان‌دگی رضاخان بود. در اوایل سال ۱۹۴۲ ایالات متحده با استفاده از ضعف انگلیس و مشکلاتی که گریبانگیرش شده بود^۲ به‌تدریج امور ایران را به‌دست گرفت. فرانکلین روزولت در ۱۰ مارس ۱۹۴۲ حکمی امضا کرد که طبق آن دفاع از دولت ایران برای دفاع از ایالات متحده امری حیاتی بود...^۳

◆ صهیونیست‌ها و دو جنگ جهانی

می‌دانیم که جنگ جهانی اول یک برنده اصلی داشت و آن هم انگلیس بود. بعد هم تا حدودی فرانسه و چند مغلوب واقعی و کامل داشت؛ دولت عثمانی که به‌کلی تکه‌پاره شد، روسیه تزاری که تبدیل به شوروی کمونیست شد، امپراتوری اتریش که به کوچک‌ترین حد جغرافیایی خود تنزل کرد و پروس که آن هم گرفتار مصیبت‌ها و ضعف‌هایی شد. همه این مغلوبان به‌نوعی مخالف یهودی‌ها بودند و آن غالب‌ها، موافق یهود و بلکه مستعمره آنها. بعد از همین جنگ جهانی اول بود که کانون ملی یهود در فلسطین با اعلامیه بالفور و تحت حمایت ارتش انگلیس تشکیل شد.

۱. یعنی قبل از جنگ جهانی اول تا بعد از جنگ جهانی دوم.

۲. همان، ص ۳۴.

۳. در بحبوحه جنگ جهانی دوم.

۴. همان، ص ۳۹.

می‌دانیم که جنگ جهانی اول یک برنده اصلی داشت و آن هم انگلیس بود، بعد هم تا حدودی فرانسه؛ و چند مغلوب واقعی و کامل داشت؛ دولت عثمانی که به کلی تکه‌پاره شد، روسیه تزاری که تبدیل به شوروی کمونیست شد، امپراتوری اتریش که به کوچک‌ترین حد جغرافیایی خود تنزل کرد و پروس که آن هم گرفتار مصیبت‌ها و ضعف‌هایی شد. همه این مغلوبان به نوعی مخالف یهودی‌ها بودند و آن غالب‌ها، موافق یهود

اما در جنگ جهانی دوم، انگلیس لطامت سنگینی خورد و لذا همه میراث استعماری سیصدساله را به امریکا واگذار کرد؛ به طوری که بعد از جنگ، امریکا به‌عنوان قدرت بزرگ دنیا از کلاه شعبده‌بازی سیاستمداران بیرون آمد. یهودی‌های سرمایه‌دار از ۱۰۰ سال قبل برای این تغییر مکان و موضع برنامه‌ریزی کرده بودند؛ در اواسط قرن ۱۹ آلکسی دوتوکویل فرانسوی پیش‌بینی می‌کرد که در قرن آینده دنیا بین دو قدرت امریکا و روسیه تقسیم می‌شود و اوژن سو همین معنی را در رمان *یهودی سرگردان* با زبانی سمبلیک و داستانی ابراز می‌کرد و در ربع آخر آن قرن ۲/۵ میلیون یهودی طی برنامه پوگروم‌ها از روسیه و اروپای شرقی به امریکا کوچ کردند و از ابتدای

قرن بیستم امریکا به صورت کشور سرمایه‌داری بزرگ دنیا درآمد. در ۱۹۱۸ شورای روابط خارجی تشکیل شد و در ۲۰ سال ابتدای قرن، ۵ کمپانی بزرگ سینما در اختیار و تملک یهودی‌ها فرهنگ جدید امریکایی را سامان داد. در میانه جنگ دوم با واقعه ساختگی پرل‌هاربر^۱ امریکا وارد جنگ شد تا برنده آن باشد و بعد از پایان جنگ دوم، در فلسطین،

۱. برای مطالعه در این خصوص رک: ژان ژاک سروان شرایبر، *تکاپوی جهان*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران،

کانون ملی یهودی‌ها با حمایت سریع و قاطع امریکا، تبدیل به اسرائیل شد. در امریکا سازمان ملل با حمایت کامل از اسرائیل تشکیل شد. با جنگ‌های کره و ویتنام، نژاد زرد که بعد از انفجار اتمی هیروشیما باید حساب کار دستش می‌آمد، بیشتر متوجه قضایا شد. در اروپا کمک‌های مارشال و وام‌های ۵۰۰ میلیار دلاری بانک‌های یهودی امریکا، همه را خاضع و مطیع کرد. آلمان به دو پاره شرقی و غربی تبدیل شد. شوروی استالینی کم‌کم جایش را به خروشچف رویونیست و رفیق راکفلر، داد و... در ایران مقدمات فراهم شد تا مبارزات آیت‌الله کاشانی علیه اسرائیل تبدیل به نهضت ملی نفت مصدق شود تا با کودتای ۲۸ مرداد همه چیز به دست امریکا بیفتد و بعد هم بلافاصله بعد از رحلت مرحوم آیت‌الله بروجردی و کاشانی، در ابتدا و انتهای سال ۱۳۴۰، بساط انجمن‌های ایالتی و ولایتی و اصلاحات ارضی پهن شود تا وقتی به خیال خودشان پیروز شدند جشن‌های شاهنشاهی و تاجگذاری و «کوروش آسوده بخواب که» اعلیحضرت آریامهر بیدار است برقرار شود و...

برای اینکه معلوم باشد که اینها همه یک سلسله برنامه تدوین‌شده منظم و مرتبط و از پیش طراحی‌شده بود به دوره رضاشاه بازمی‌گردیم و اینکه وقتی در آن ایام انگلیس همه آبرو و توان خود را به کار می‌برد که رضاشاه بر سر کار باشد و بعدها محمدرضا و زاهدی و امریکایی‌ها بیایند، از قبل هم سهم امریکا کاملاً محفوظ بود؛ سهم بی‌سروصدای کمتر شناخته‌شده محبوب دل یهودی‌ها یعنی عتیقه‌جات و آثار میراث فرهنگی و ابزار تاریخ‌سازی و مهندسی اجتماعی.

◆ تاراج فرهنگی

دکتر مجد این بخش را در کتاب *تاراج* بزرگ توضیح داده است که سخت خواندنی و

شگفت آور است:

مظفرالدین شاه در تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ در حین بازدید از پاریس پیمانی امضا کرد که بر اساس آن حق انحصاری و دائمی کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران به فرانسه اعطا گردید.^۱

...در طول ۲۷ سالی که انحصار فرانسوی‌ها وجود داشت همان‌گونه که گفته شد، هیچ کاوش باستان‌شناسی در ایران صورت نگرفت... با ظهور حکومت پهلوی در سال ۱۹۲۵ درهای ایران به روی باستان‌شناسان خارجی باز شد. این امر باعث لغو امتیاز انحصار فرانسوی‌ها در اکتبر ۱۹۲۷ و تصویب قانونی جدید در مورد آثار باستانی در نوامبر ۱۹۳۰ شد. با بهره‌گیری از موقعیت جدید و این باور که در ایران باستان‌شناسی امریکایی، به درخشان‌ترین موقعیت‌هایش نایل خواهد شد، موزه‌های امریکایی متعددی با هدف کاوش‌های باستان‌شناسی به ایران هجوم آوردند...^۲ در حین بازدید موزه‌هایی مانند موزه هنر متروپولیتن نیویورک و موزه‌های اسمیتسونین در واشنگتن، فهم این حقیقت که همه این آثار در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ یافت شده‌اند مرا [نویسنده کتاب، دکتر مجد] شگفت‌زده کرد. خصوصاً توجه من به این مطلب جلب شد که دارایی‌های گسترده موزه متروپولیتن که مربوط به دوره‌های ساسانی و اسلامی است و شامل سفالینه‌های بسیار ارزشمند و بی‌همتایی از نیشابور است همه در دهه ۱۹۳۰ به دست آمده‌اند. چگونه محرابی بزرگ از مسجدی در اصفهان پس از گذشت ۱۳۰۰ سال، از جایگاه واقعی‌اش به نیویورک منتقل شده است؟ چگونه این محراب از کشوری مسلمان خارج شده است؟ در حین تحقیق برای نگارش این کتاب، از روی مدارک وزارت امور خارجه، دریافتیم که این محراب، جزء مجموعه وسیعی از اشیا و ساخته‌های مذهبی

۱. محمدقلی مجد، تاراج بزرگ، همان، ص ۱۸.

۲. یک معنی دیگر این سخن آن است که مأموران و جاسوسان امریکا با یک پوشش موجه به سراسر ایران هجوم آوردند.

بوده که قاجاچیان در دهه ۱۹۳۰ به سرقت برده‌اند.^۱

توجه شود که این ایام، سال ۱۹۳۰ م/ ۱۳۰۹ هـ.ش، سال‌های تثبیت قدرت کامل رضاشاه

است و مردم مسلمان ایران گرفتار خفقان شدید و ضرب‌وشتم و کشف حجاب و قوانین ضداسلامی‌اند و از سوی دیگر دانشگاه تهران به دست محمدعلی فروغی، یهودی‌الاصل و استاد اعظم فراماسونری و «رفیق صمیمی آرتور پوپ»^۲ در سال ۱۳۱۴ تأسیس شد و خیل ایرانشناسان و ایران‌پرستان و باستان‌گرایان ضداسلامی از ابراهیم پورداود تا ذبیح‌الله بهروز و صادق هدایت و... تاخت‌وتاز عظیمی را سازمان دادند. یعنی شرایط چنان بود که به قول سعدی سنگ بسته و سگ رها بود. مسلمانان تحت فشار بودند و ضداسلامیان آزاد و راحت. از همه اینها

در جنگ جهانی دوم، انگلیس لطمات سنگینی خورد و لذا همه میراث استعماری سیصدساله را به آمریکا واگذار کرد؛ به طوری که بعد از جنگ، آمریکا به‌عنوان قدرت بزرگ دنیا از کلاه شعبده‌بازی سیاستمداران بیرون آمد. یهودی‌های سرمایه‌دار از ۱۰۰ سال قبل برای این تغییر مکان و موضع برنامه‌ریزی کرده بودند

جالب‌تر اینکه، در فلسطین هم امثال حاج امین‌الحسینی و شیخ عزالدین قسام مشغول مبارزه بودند؛ مبارزه با انگلیسی‌های حامی صهیونیست‌ها و ارباب رضاشاه و پورداود و امثال او... نه آن روز و نه حتی امروز هم هیچ روشنفکری بین این عناصر ارتباطی برقرار نمی‌کند بلکه حتی برخی مسلمانان مدعی ارتباط با امام زمان، به‌شدت از کوروش دفاع می‌کنند.

۱. محمدقلی مجد، همان، ص ۲۶-۲۴.

۲. همان، ص ۷۶.

ادامه عبارت دکتر مجد را ملاحظه کنید:

...در گزارش وزیرمختار امریکا در ایران، چارلز سی هارت، آمده است که مزنون اول تاراج برنامه‌ریزی شده مکان‌های مقدس و مساجد ایران، باند قاچاق پوپ-رابنو^۱ بوده‌اند. آرتور ابهام پوپ، ۱۸۸۱ تا ۱۹۶۹، که یک فصل کامل از این کتاب به او اختصاص خواهد یافت، شهروندی امریکایی و دلال اشیای عتیقه بود و بسیاری او را متخصص هنر اسلامی می‌دانستند.^۲ او ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی از جمله شخص رضاشاه داشت. رابنو دلال بزرگ اشیای عتیقه بود که پوپ از طریق او بیشتر معاملاتش را انجام می‌داد... دارودسته پوپ-رابنو... باستان‌شناسان آلمانی... برخی اتباع انگلیسی... نیز چنین دزدی‌هایی کرده‌اند. مدارک وزارت امورخارجه امریکا نشان می‌دهد که پروفیسور ارنست ای هرتسفلد،^۳ ۱۸۷۹ تا ۱۹۴۷، بالاترین مقام مسئول در باستان‌شناسی ایران در آن زمان، بارها در حین خارج کردن آثار باستانی بدون اطلاع دولت ایران، مچش گرفته شده است. آن‌گونه که در این کتاب با مدارک، ذکر شده، تاراج گسترده گنجینه‌های ایرانی در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ فقط با کمک و راهنمایی دولت امریکا و رضایت و همکاری رژیم نوپای پهلوی در ایران ممکن بود...^۴

دکتر مجد، در سراسر کتاب خود با اتکا به اسناد وزارت خارجه امریکا موارد و مطالب عجیب و تأثرانگیزی را از غارت گنجینه‌های ایران ذکر می‌کند؛ فاجعه‌ای که سالیان دراز تا بعد از رضاخان و پس از سلسله پهلوی ادامه یافت. اما نکته مهم این است که این آثار فقط ثروت ملی مادی نیستند بلکه در دست غربی‌ها و خصوصاً یهودی‌ها، ابزار تاریخ‌سازی هستند؛ به طوری که آنها به هر نحو که بخواهند و منافعتشان اقتضا کند تاریخ را می‌سازند و بعد هم

۱. هر دو یهودی.

۲. در زمان محمدرضا، چنان تبلیغات عظیمی راجع به پوپ انجام می‌شد که گویی یک قدیس است.

۳. ایضاً یهودی.

۴. همان، ص ۲۷-۲۶.

براساس آن ارزش‌گذاری، ارزشیابی و ارزش‌سازی و سپس هم ادعای مالکیت می‌کنند؛ آنچنان‌که با افسانه اسباط گمشده، اقوام و ملل عالم را مال خود می‌کنند و با توهمات و خیالات، قصه پر اشک و آه هولوکاست را می‌سازند و با اراجیفی به‌ظاهر تاریخی ادعای مالکیت خاورمیانه را فریاد می‌زنند.

امام خمینی یک‌بار گفتند اینها حتی ادعای شیراز را هم دارند؛ کما اینکه ادعای خیبر و مدینه را نیز.

◆ قحطی بزرگ و کشتار وسیع

اکنون لازم است با اشاره به کتاب قحطی بزرگ^۱ نوشته دکتر محمدقلی مجد، به موضوع عجیب‌تر و وخیم‌تری بپردازیم. در این کتاب نیز مؤلف براساس اسناد وزارت خارجه امریکا، بروز قحطی بزرگ و فوق‌العاده پر دامنه را در ایران در اواخر و پس از جنگ جهانی اول، ۱۹۱۹-۱۹۱۷ / ۱۲۹۸-۱۲۹۶ ه.ش، مورد بررسی قرار داده و به نتایجی عجیب و باورنکردنی رسیده است.

بی‌تردید قحطی بزرگ ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹، بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ ایران و فراتر از تمامی وقایع پیش از آن است. در این پژوهش نشان می‌دهیم که چگونه نزدیک به ۴۰٪ جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوءتغذیه و بیماری‌های ناشی از آن از صحنه روزگار محو شدند. بی‌شک ایران بزرگ‌ترین قربانی جنگ جهانی اول است. هیچ کشوری، خسارتی در این ابعاد را در نگاه مطلق و یا نسبی تحمل نکرده است. با اینکه قحطی بزرگ ایران، از بزرگ‌ترین قحطی‌های دوره معاصر و از بزرگ‌ترین نسل‌کشی‌های قرن بیستم است، اما ناشناخته باقی مانده است... در تحلیل تاریخ ایران در دوره جنگ جهانی اول، بازشناسی چهار مرحله شاخص این جنگ در ایران مفید است. در مرحله نخست، نوامبر ۱۹۱۴ تا

پایان ۱۹۱۵، انگلیس‌ها، ترک‌های عثمانی و روس‌ها، بی‌طرفی ایران را نقض کردند؛^۱ بریتانیا و روسیه برای تقسیم جدید ایران به توافقی پنهانی رسیدند... تلاش عثمانی به سرانجامی نرسید و روسیه و انگلیس بخش‌های وسیعی از خاک ایران را به کنترل خود درآوردند. انگلستان که پیش‌تر، بخش‌های جنوب غرب ایران، خوزستان، را در نوامبر ۱۹۱۴ اشغال کرده بود^۲ در ۱۹۱۵ استیلای خود را بر دیگر مناطق جنوب و غرب ایران گسترش داد.^۳ در مرحله سوم، آوریل ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸،^۴ انقلاب روسیه رخ داد؛ ارتش روسیه در ایران از هم پاشید و کشور را ترک کرد. ایالات متحده به نفع متفقین وارد جنگ شد. انقلاب روسیه، ورود ایالات متحده به جنگ... و موفقیت انگلستان در بین‌النهرین از جمله خارج شدن بغداد از دست ترکان عثمانی در مارس ۱۹۱۷، اوضاع را در ایران کاملاً تغییر داد و وضعیتی به وجود آورد که انگلستان توانست تمام خاک ایران و نیز بخش وسیعی از خاور نزدیک را به تصرف خود درآورد^۵... ورود ایالات متحده به نفع انگلستان و فرانسه... به اروپا، انگلیسی‌ها را قادر ساخت تا نیروهای بیشتری را در قالب نیروی موسوم به دنستر فورس به خاور نزدیک و ایران منتقل کنند... مرحله چهارم از ژانویه ۱۹۱۸ آغاز شد که طی آن نیروهای انگلیسی به غرب، شمال و شرق ایران حمله کردند و مناطقی را که پیش‌تر در اختیار روس‌ها بود به اشغال خود

۱. توجه شود که در پایان جنگ، عثمانی و روسیه به کلی شکست خورده و مضمحل و متفاوت شدند و انگلیس برنده جنگ بود.
۲. مراکز نفتی و در شروع جنگ جهانی اول.
۳. این، مرحله دوم بود.
۴. سال آخر جنگ.
۵. باز هم ضروری است توجه شود که در این سال ۱۹۱۷ در سراسر جهان وقایعی رخ داد که کاملاً به نفع یهودی‌ها و صهیونیست‌ها بود: انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و پایه‌گذاری شوروی کمونیست با رهبری قاطع یهودی‌ها، اعلامیه بالفور از طرف وزیر خارجه انگلیس برای تشکیل کانون ملی یهود در فلسطین، تهیه مقدمات تشکیل شورای روابط خارجی امریکا که سال بعد رسماً اعلام شد و برقراری سازمانی از سرمایه‌داران بزرگ امریکایی، و مهم‌ترین و بزرگ‌ترینشان، یهودی‌ها، در امریکا.

درآوردند... قرار بر این بود که نیروهای بریتانیا در مه ۱۹۲۱ ایران را ترک کنند... که... در فوریه، نه در مه، ۱۹۲۱، یعنی پس از کودتای ۱۲۹۹/۱۹۲۱ از ایران رفتند. با این کودتا، بریتانیا، دیکتاتوری رضاخان را... در ایران مستقر کرد... سرنوشت جنگ در ایران، خصوصاً قحطی بزرگ ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹... برای ایران... سرنوشت‌سازترین مرحله جنگ بود... در این زمان بود که ایران به بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خود... دچار شد. همان‌طور که خواهیم دید، حدود ۸ تا ۱۰ میلیون، حدود نیمی از جمعیت کشور در آن زمان، در آن قحطی تلف شدند.^۱ ایران، هنگامی بزرگ‌ترین فاجعه را تحمل می‌کرد که در اشغال نظامی انگلیس بود. خواهیم دید که انگلیسی‌ها جز چند اقدام جزئی تسکینی و بی‌اثر، نه تنها برای کاستن از شدت قحطی کاری انجام ندادند، بلکه با خرید گسترده غله و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن غذا از هند و بین‌النهرین، ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاست‌های مالی، از جمله نپرداختن درآمدهای نفت به ایران، قحطی را شدت بخشیدند...^۲

اکنون باز هم سری به کتاب *تاریخ یهود ایران* نوشته حبیب لوی می‌زنیم تا شاید نکته‌ای در آن بیابیم. حبیب لوی بعد از توضیح مفصل درباره صهیونیسم و صهیونیست‌ها و کوشش‌های آنها در ایران و «نهضت فرهنگی جوانان یهود» و «احیای زبان عبری» در یک پاراگراف به‌هم پیوسته می‌نویسد:

۱. آمار کل کشته‌های جنگ اول جهانی آن‌طور که در منابع رسمی اعلام شده، ۱۰ میلیون کشته و ۲۰ میلیون نفر زخمی است. (دایره‌المعارف فارسی، ذیل جنگ جهانی اول) اما از این فاجعه عظیم در جایی صحبتی نمی‌شود؛ آنچنان‌که در جنگ جهانی دوم هم یک دروغ بزرگ، یعنی ۶ میلیون هولوکاست، مدام در تبلیغات است ولی کمتر درباره نزدیک ۶۰ میلیون کشته جنگ دوم حرف و نقلی ذکر می‌شود. قاعدتاً قرار بر این بوده است که ایران صاحب منابع نفت و پشتوانه اسراییل، خلوت و بی‌سروصدا تحویل رضاشاه داده شود تا او هم برنامه را ادامه دهد.

۲. محمدقلی مجد، همان، ص ۱۸-۱۹. نویسنده کتاب در طول تحقیق خود، همه موارد بالا را که تعدی بودن این فاجعه را نشان می‌دهد، یک‌به‌یک، به تفصیل و با اسناد و تجزیه و تحلیل اثبات می‌کند.

در اثر اشکالات گوناگون، انجمن مذکور برای محل انعقاد جلسات خود، در زحمت بود تا بالاخره از جلسه هجدهم ۱۹ حشوان ۵۶۷۹ زمستان ۱۹۱۸ میلادی، جلسات در منزل عزیز حیم اسحاق (حاجی عزیز القانایان) تشکیل گردید. در همین موقع کتاب گرامر عبری توسط آقای کهن صدق تألیف و به چاپ رسید. در آخر سال ۱۹۱۸ هنگام زمستان، گرانی و قحطی و سپس مرض آنفلوانزا به ایران و محله یهود تهران رو آورد و عده کثیری را در حدود هزار نفر تلف نمود و برای تخفیف آلام دردمندان انجمن دیگری به نام انجمن نیک‌خواه تشکیل گردید و عملیات مفیدی را انجام می‌دادند و از طرف امریکایی‌ها و یهودیان امریکا، کمک‌های انجمن ژوینت جهت تهیه غذای ارزان برای فقرا به موقع رسید. با وجود گرفتاری‌های حاصله در اثر این وضع، جوانان یهود تهران با فعالیت و حرارت زیادی به عملیات فرهنگی خود ادامه می‌دادند و یوسف گئولا (کفاش) حاضر شد منزل خود را در اختیار انجمن گذارد و مقرر گردید که گرامر تألیف کهن صدق در مدرسه الیانس هم تدریس گردد.^۱

آیا می‌توان باور کرد که قحطی و گرسنگی، به این یهودی‌ها هم اثر کرده است؟
 آیا می‌توان قبول کرد که اساساً کسی از یهودی‌ها در این اوضاع مرده باشد، چه برسد به حدود هزار نفر، و آنها تعداد را درست نشمرده باشند و علت مرگ، اول گرانی و سپس قحطی و بعد هم آنفلوانزا باشد؟

آن امریکایی‌ها که گزارش وزارت خارجه‌شان دست انگلیس را در این فاجعه رو می‌کند چگونه اینجا به این خوبی «جهت تهیه غذای ارزان برای فقرا، به موقع» عمل کردند؟
 آیا این بهجت و نشاط و شور صهیونیستی آن هم در سال ۱۹۱۸ که هنوز هیچ خبری از حرکت عملی برای اشغال فلسطین از جانب انگلیس انجام نشده و هنوز آثار جنگ و تجزیه عثمانی به ثمر ننشسته و هنوز ظاهراً معلوم نیست که کار به کجا می‌انجامد، یک نشانه نیست؟

در واقع می‌توان این‌گونه توجیه کرد و توضیح داد که کسانی از یهود مثل حبیب لوی و کهن‌صدق و لااقل اعضای مهم‌تر انجمن جوانان صهیونیست از کنه قضایا باخبر بوده‌اند: هم نقش انگلیس را می‌فهمیده‌اند؛ هم بی‌خطری قحطی برای یهودی‌ها را می‌دانسته‌اند؛ هم به کمک امریکا کاملاً اطمینان داشتند و هم رقم «حدود هزار نفر» به‌کلی دروغ است؛ حبیب لوی که در موارد متعددی با ذکر جزئیات زیادی از گرفتاری‌های یهودی‌ها سخن می‌گوید، چطور اینجا به این راحتی از خیر این «قوم برگزیده و نمک آفرینش» می‌گذرد؟

بعداً خواهیم دید که مجموعه این قضایا در یک برنامه تدوین شده و از پیش تنظیم شده و به‌عنوان بخشی از یک برنامه بسیار وسیع‌تر و بزرگ‌تر، دقیقاً و قدم‌به‌قدم داشته عمل می‌شده و لذا، به جای دلخوری و دلگیری و تأثر و غمزدگی، روحیه نشاط و توفیق در این جملات کاملاً طبیعی و عادی است.

چند صفحه قبل، حبیب لوی مطلبی را می‌گوید که از یک‌سو تأیید مطلب بالاست و از سوی دیگر نشانگر نقش بهایی‌ها و عبدالبها در این نقشه است و از جانب سوم نمایشگر ابعاد موضوع، چه در واقع و چه در ذهنیت حبیب لوی، است:

از سال ۱۸۸۲، مهاجرت یهودیان اروپای شرقی به فلسطین شروع گردید.^۱ قیام لئون پینسکر از ۱۸۸۳ و نوشتن کتابی برای آزادی یهود و رجعت یهودیان به فلسطین و توجه روچیلد^۲ برای خریداری زمین و تقویت مالی یهودیان برای مهاجرت به فلسطین و

۱. همان ایامی که بخش اعظم یهودی‌ها از همین اروپای شرقی و روسیه طی برنامه پوگروم‌ها عمدتاً به امریکا می‌رفتند و قبلاً اشاره‌ای به آن کردیم.

۲. خانواده بسیار ثروتمند اروپایی یهودی و پدرخوانده اسراییل و مالک چاه‌های نفت باکو و کمپانی شل و ارباب اردشیرجی و همچنین خریدار سهام کانال سوئز و کسی که دیزرائیلی برای او کار می‌کرد...

پیشامد قضیه دریفوس^۱ و نوشتن کتاب *دولت یهود*^۲ و تشکیل کنگره صهیونیست (۱۸۹۷) و بعداً ملاقات‌های هرتصل از امپراتوران آلمان، عثمانی، ایتالی و نخست‌وزیر روسیه و تأسیس قصابات یهودی‌نشین در فلسطین، تمام عواملی بودند که هر ناظری را متقاعد می‌ساخت که دوره قیام مردگان «یهود» فرا رسیده است. از این لحاظ عبدالیها که از جریان سیاسی روز بااطلاع و ساکن فلسطین بود در همان زمان و در خلال آن مدتی که یهودیان به فعالیت پرداخته بودند، الواحی صادر نموده و از اینکه به‌زودی یهودیان به آزادی و ترقیات شگرفی نایل خواهند شد، صحبت می‌کرد.^۳

حبیب لوی، انقلاب روسیه را هم کاملاً در جهت مقاصد و منافع یهود می‌داند و می‌نویسد: انقلاب کبیر روسیه که در اکتبر ۱۹۱۷ ایجاد شد، حکومت استبدادی تزاری روسیه را سرنگون کرد و با سرکار آمدن کرنسکی، کلیه ایرانیان و یهودیان جهان را مسرور و امیدوار ساخت. روس‌ها در سال ۱۹۱۶ تقریباً کلیه قسمت غربی ایران و اصفهان را به تصرف درآورده بودند و عثمانی‌ها که از همدان توسط قوای روس اخراج شده بودند در کرمانشاه موقعیت گرفته؛ اما پس از تصرف بغداد در مارس ۱۹۱۷ توسط قوای انگلیس، کرمانشاه و ایران را تخلیه نمودند. در همین ماه مارس ۱۹۱۷ انقلاب روسیه آغاز و امپراتور روسیه مجبور به استعفا گردید و قوای روسیه شروع [به] از هم پاشیدن کرد. دولت استبدادی روسیه در مدت قرن‌ها برای ملل مختلفه مقیم کشور خود، بدبختی و مصیبت فراهم کرده بود ولی ظلم به یهودیان نسبت به همه این ملل بیشتر بود. دولت آزادیخواه کرنسکی در سوم آوریل، کلیه محدودیت‌های مذهبی را ملغی نمود و یهودیان روسیه پس از قرن‌ها نفسی به‌راحتی می‌کشیدند. در تاریخ دوم نوامبر ۱۹۱۷ از طرف وزارت خارجه انگلستان اعلامیه کشداری به امضای لرد بالفور که حاکی از

۱. آلفرود دریفوس، افسر یهودی ارتش فرانسه که به جرم جاسوسی برای آلمان دستگیر و محاکمه و زندانی شد؛

جنجال عظیمی، له و علیه او، ده سال فرانسه را درگیر کرد.

۲. نوشته هرتصل.

۳. حبیب لوی، همان، پاورقی، ص ۸۹۲-۸۹۳.

موافقت دولت در ایجاد یک کانون ملی برای یهودیان جهان در فلسطین بود برای اداره مرکزی صهیونیست‌ها^۱ ارسال گردید.^۲

دکتر مجد می‌نویسد:

کاردار امریکا در ایران، والاس اسمیت موری... به موضوع قحطی ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ اشاره کرده و می‌نویسد که یک‌سوم جمعیت ایران در اثر گرسنگی و بیماری‌های ناشی از سوءتغذیه از بین رفته‌اند... در گزارش‌های دیپلماتیک امریکایی‌ها آمده، شمار جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴ حدود بیست‌میلیون نفر، شماری که در این پژوهش به‌سادگی به اثبات می‌رسد، بوده است. با یک روند طبیعی، این شمار باید در ۱۹۱۹ دست‌کم به ۲۱ میلیون می‌رسید اما شمار واقعی در ۱۹۱۹ یازده میلیون بوده است که نشان می‌دهد دست‌کم ده میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری در ابعادی فاجعه‌آمیز از بین رفته‌اند...^۳

در فصل سوم کتاب «ثابت خواهد شد که برخلاف ادعای پژوهش‌های انگلیسی‌ها در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که جمعیت ایران را در ۱۹۱۴، ۱۰/۹۸ میلیون نفر آورده‌اند، جمعیت ایران در آن سال ۲۰ میلیون نفر بوده است و در ۱۹۱۹ به یازده میلیون سقوط کرده است»^۴

...ایران زمانی به بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خود دچار آمد که تمام خاک ایران و کشورهای همجوارش در شرق و غرب، علاوه بر خلیج فارس، در اشغال نظامی انگلستان بود. از همان آغاز، انگلستان دست به تبلیغات ماهرانه‌ای زد تا مسئولیت و تقصیر فاجعه ایران را متوجه روس‌ها و عثمانی‌ها کند.^۵

این، قطعاً بدان معناست که اولاً انگلیس عمداً دست به این جنایت زده و ثانیاً بااطلاع از عمق اوضاع و احوال دو کشور روسیه و عثمانی و پیش‌بینی قریب به یقین سقوط آن هر

۱. و البته خطاب به «لرد روچیلد عزیز»!

۲. حبیب لوی، همان، ص ۸۷۵

۳. محمدقلی مجد، همان، ص ۱۹.

۴. همان، ص ۲۱.

۵. همان، ص ۲۲.

دو، این‌گونه زمینه را برای تبرئه خود فراهم ساخته است؛ شیوه بسیار مزورانه‌ای که بارها و بارها، قبل و بعد از این ایام در جاهای مختلف عملی شده است که جنایتی را انجام می‌دادند و آن را به گردن طرف مغلوب و معدوم می‌انداختند.

نکته‌ای که ابعاد دیگری از قضیه را معلوم می‌کند این است که:

...از اسناد متعدد وزارت خارجه امریکا روشن می‌شود که امریکا نیز کاملاً در جریان میزان گسترده خرید غله توسط انگلیس‌ها در ایران، در شرایطی که قحطی و گرسنگی جمعیت ایران را از دم تیغ می‌گذرانند، بوده است. در حالی که مؤسسات خیریه امریکا برای جبران قحطی، حجم قابل توجهی از مواد غذایی روانه ایران می‌کردند، دولت ایالات متحده، تلویحاً به قتل‌عام در ایران رضایت داده بود.^۱

این عبارت را با عبارت حبیب لوی وقتی کنار هم می‌گذاریم معلوم می‌شود که تحت یک برنامه منسجم و منظم، انگلیس به‌عنوان ابرقدرتی که دوران سروری و بزرگی‌اش را به اتمام می‌رساند، با همه تلاش، موجب قحطی شد و امریکا با علم و اطلاع از جنایت انگلیس، مقادیر فراوانی کمک به ایران کرده است که در عین حال به‌دست یهودی‌ها رسیده تا هم وجهه خیرخواهی‌اش حفظ شود و هم یهودی‌ها منتفع شوند و هم بعداً که قرار است جانشین انگلیس شود سابقه خیرخواهی و کمک داشته باشد.

◆ مجرم اصلی

اما از همه اینها مهم‌تر این است که در واقع این یهودی‌ها بوده‌اند که مطلقاً و در همه ابعاد سود می‌برده‌اند و به مقاصدشان می‌رسیده‌اند ضمن اینکه این، فقط مردم مسلمان شیعه ایران بودند که نابود شده‌اند و امریکا و انگلیس که محلل این جنایت بوده‌اند در این وجه، یعنی حضور یهودی‌ها و نظام لیبرال و سرمایه‌داری‌اش و خصومت عمیقشان با اسلام و خصوصاً

تشیع، دقیقاً و کاملاً ایفای نقش می‌کرده‌اند.

اکنون یکبار دیگر به برخی جملات و عبارات امام راحل عظیم‌الشأن، و تعمداً به گفته‌های ایشان در قبل از پیروزی انقلاب، رجوع می‌کنیم و به عمق آن سخنان توجه می‌نماییم با این عنایت که در سراسر زندگی سیاسی-انقلابی امام، هیچ‌گاه سخنی از ایشان نشنیدیم که حاکی از عصبانیت یا ملاحظات خاص یا سیاسی‌گری و... باشد بلکه سخنان آن مرد بزرگ همیشه بیانگر حقایق عمیق و دقیق سیاسی، تاریخی و اجتماعی بوده است:

..از چیزهایی که سوءنیت دولت حاضر را اثبات می‌کند، تسهیلاتی است که برای مسافرت ۲۰۰۰ نفر یا بیشتر از فرق ضاله قائل شده است و به هر یک ۵۰۰ دلار ارز داده‌اند و قریب ۱۲۰۰ تومان تخفیف در بلیط هواپیما داده‌اند به مقصد آنکه این عده در محفلی که در لندن از آنها تشکیل می‌شود و صددرصد ضداسلامی است شرکت کنند. در مقابل، برای زیارت حجاج بیت‌الله‌الحرام چه مشکلات که ایجاد نمی‌کنند و چه اجحافات و خرج‌تراشی‌ها که نمی‌شود.

آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست‌های حساس به‌دست این فرقه است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است. پیمان با اسرائیل در مقابل دول اسلامی یا بسته شده یا می‌شود. لازم است علمای اعلام و خطبای محترم، سایر طبقات را آگاه فرمایند که در موقعش بتوانیم جلوگیری کنیم...^۱ ..آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام، کمتر از خطر بنی‌امیه نیست. دستگاه جبار با تمام قوا به اسرائیل و عمال آنها (فرقه ضال و مضله) همراهی می‌کند. دستگاه تبلیغات را به‌دست آنها سپرده و در دربار، دست آنها باز است. در ارتش و فرهنگ و سایر وزارتخانه‌ها برای آنها جا باز نموده و شغل‌های حساس به آنها داده‌اند. خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید. در نوحه‌های سینه‌زنی از مصیبت‌های وارده بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت یاد آور شوید... سکوت در این ایام تأیید دستگاه

جبار و کمک به دشمنان اسلام است...^۱

...تأسف بالاتر، تسلط اسرائیل بر بسیاری از شئون حساس مملکت و قبضه نمودن اقتصادیات آن، به کمک دولت و عمال دستگاه جبار. اسرائیل با دول اسلامی در حال جنگ است و دولت ایران با کمال دوستی با او رفتار می‌کند و همه نحو وسایل تبلیغ و ورود کالاهای آن را فراهم می‌سازد. من کراراً اعلام خطر کرده‌ام؛ خطر برای دیانت مقدسه، خطر برای استقلال مملکت، خطر برای اقتصاد کشور. من از کلمه «لکفر مله واحده» که از سازمان‌ها به دست و دهان‌ها افتاده، متأسفم. این کلام، برخلاف نص کلام‌الله و برای پشتیبانی از اسرائیل و عمال اسرائیل است. مقدمه شناسایی اسرائیل است؛ برای پشتیبانی از عمال اسرائیل و فرقه ضاله منحرفه است. من متأسفم از اینکه در مملکت اسلامی، برخلاف قانون اساسی، اوراق ضاله مخالف با نص قرآن و ضروریات دین مقدس نشر می‌شود و دولت‌ها از آن پشتیبانی می‌کنند.^۲

...اسلام و مذهب مقدس جعفری، سدی است در مقابل اجانب و عمال دست‌نشانده آنها چه راستی و چه چپی؛ و روحانیت که حافظ آن است، سدی است که با وجود آن، اجانب نمی‌توانند به‌نحوی که دلخواه آنهاست با کشورهای اسلامی و بخصوص با کشور ایران رفتار کنند. لهذا قرن‌هاست که با نیرنگ‌های مختلف برای شکستن این سد نقشه می‌کشند. گاهی از راه مسلط کردن عمال خبیث خود بر کشورهای اسلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابیت و بهابیت و وهابیت و گاهی از طریق احزاب انحرافی. امروز که مکتب بی‌اساس مارکس با شکست مواجه است و بی‌پایگی آن برملا شده است، عمال اجانب که خود برضد مکتب آن هستند، در ایران از آن ترویج می‌کنند.^۳

۱. همان، ص ۲۳۰؛ پیام امام به وعاظ و گویندگان دینی و هیئت‌های مذهبی، ۱۳۴۳/۲/۲۸.

۲. همان، ص ۲۶۲-۲۶۱؛ هشدار امام به ملت ایران، ۱۳۴۳/۱/۱۸.

۳. در اواخر دوره شاه، هم خود او دستور می‌داد که مرامنامه حزب رستاخیز را براساس دیالکتیک بنویسند و هم توده‌ای‌ها و مارکسیست‌ها حمایت می‌شدند تا در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی حتی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کار و تبلیغ کنند؛ البته اینها هم به‌جای مبارزه با کاپیتالیسم و سرمایه‌داری با دین و دینداری

برای شکستن وحدت اسلامی و کوبیدن قرآن کریم و روحانیت در ایران که مهد تربیت اهل بیت عصمت و طهارت است و با زنده بودن این مکتب، هرگز اجانب غارتگر به آرزوی غیرانسانی خود نمی‌رسند، ناگزیر هستند مذهب مقدس تشیع و روحانیت را که پاسداران آن هستند به هر وسیله تضعیف کنند و بکوبند... من صریحاً اعلام می‌کنم که از این دستجات خائن، چه کمونیست و چه مارکسیست و چه منحرفین از مذهب تشیع و از مکتب مقدس اهل بیت عصمت علیهم‌الصلوة والسلام به هر اسم و رسمی باشد متنفر و بیزارم و آنها را خائن به مملکت و اسلام و مذهب می‌دانم...^۱

◆ جمع‌بندی و یک نتیجه‌گیری مهم

اکنون مطالب را جمع‌بندی می‌کنیم تا موضوع روشن‌تر و اجزای آن و ارتباطشان واضح‌تر گردد.

۱. یهودی‌ها، سه، چهار قرن، برای رسیدن به سلطه و غلبه فعالانه می‌کوشیده‌اند: متمرکز شدن در انگلیس در زمان کرامول، سلطه بر منابع مالی اروپا و انگلیس و از اینجا به مستعمرات و خصوصاً مستعمرات هلند و انگلیس، راه انداختن بساط فراماسونری، هدایت رنسانس و روشنگری و روشنفکری که هدفش عقب زدن کلیسا و فرهنگ دینی مردم و نابود کردن نظام سیاسی اشرافی فئودالی بود، راه انداختن انقلاب فرانسه که در واقع شکستن کمر نظام قدیمی و کاتولیک و اشرافی اروپا و برپا کردن نظام جدید جمهوری در فرانسه و سپس در سراسر اروپا و رساندن اروپا به قرن نوزده که قرن سلطه خانواده روچیلد بر تمامی اروپا و جریانات آن است.^۲

که آن را افیون توده‌ها می‌نامیدند، مبارزه می‌کردند و آزادی جنسی را تبلیغ می‌نمودند.

۱. همان، ص ۲۰۴-۲۰۲؛ جواب امام به نامه و سؤال گروهی درباره مارکسیست‌ها، مرداد ۱۳۵۶.

۲. برای مطالعه در خصوص این موضوع رک:

- عبدالله شهبازی، زرسالاران یهودی و پارسی، ۵ جلد.

۲. دو کشور روسیه و عثمانی موانعی بودند که در مقابل یهودیان و موفقیت‌هایشان قرار داشتند که با یک برنامه مداوم طی دو، سه قرن از زمان پترکبیر در روسیه و بعد از انقلاب فرانسه با تلاش‌های فراوان در عثمانی، آرام‌آرام و با نفوذ فراماسونری و روشنفکری و اندیشه‌های جدید، این دو کشور قدرتمند، وسیع و تأثیرگذار را که یکی ارتدوکس و روس و دیگری مسلمان و ترک بود در جنگ کریمه، در اواسط قرن نوزده، با وام روچیلد درگیر جنگ و کشتار و ضعف کردند و سپس در جنگ جهانی اول هر دو را نابود نمودند.

۳. ایران که به نظر می‌رسد در این قضایا چندان محلی از اعراب ندارد، پایه‌پا و قدم‌به‌قدم نظیر روسیه و عثمانی گرفتار توطئه شد و لذا درست باید به سرنوشت آنها دچار می‌شد. در سال ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶ هم در روسیه شورش رخ داد که بعداً منجر به انقلاب روسیه شد و بعد از شورش، پلیس روسیه ماسون‌ها و یهودی‌ها را تعقیب می‌کرد و کتاب پروتکل‌های علمای یهود در همان سال و به زبان روسی منتشر شد؛ در ایران و عثمانی انقلاب مشروطه رخ داد که دست فراماسون‌ها در آن کاملاً واضح بود و در جنگ جهانی اول هم به همراه روسیه و عثمانی بلای عظیم قحطی و کشتار ۱۰-۸ میلیونی بر سر ایران آمد و بعد هم بساط قاجار برچیده و بساط پهلوی پهن شد که همان کشتار و قحطی و غارت را ادامه داد تا در اواخر جنگ دوم، چرچیل و روزولت و استالین، در تهران دور هم بنشینند و نقشه دو‌بیست‌ساله را جمع‌بندی و حاصل‌گیری کنند و برای آینده، برنامه‌ای جدید، مهر و امضا نمایند.

در واقع ایران هم در این نقشه عمومی جایی همانند و هم‌قدر روسیه و عثمانی داشت؛ چرا؟ چون ایران تنها کشور دنیاست که یهودی‌ها در آن ۲۵۰۰ سال سابقه سکونت دارند. کوروش و داریوش و خشایارشا ایرانی در تورات، اسم و عنوان و احترام دارند. ایران در یک دوره

- رضا سندگل و منیژه اسلامبولچی، روچیلدها، تهران، محراب قلم.

- شمس‌الدین رحمانی، ۵۵۵، تهران، نیستان.

- ناهوم سوکولو، تاریخچه صهیونیسم، ترجمه حیدری.

هزارساله، تا زمان عباسیان، مرکز و ملجأ مذهبی و فرهنگی یهودی‌ها بوده که بعد بغداد جانشین آن شده و بعد هم در دوره‌های مختلف به جاهای دیگر منتقل گردیده بی‌اینکه از ارزش ایران برای یهودیان کم شده باشد. ایران بزرگ‌ترین لطمه را از مغول‌ها خورد؛ مغولی که با تحریک یهودی‌ها راه افتاد و آن

فجایع را به‌بار آورد^۱ و بعد هم ماجرای انگلوفیل‌ها و روسوفیل‌ها در دوران قاجار زمینه رفت‌وآمد و اوج و حضيض نیروهای سیاسی، فکری و فرهنگی را فراهم آورد و از اواخر قرن نوزده، پیدا شدن نفت در مسجدسلیمان و جنوب ایران، قضایا را غلیظ‌تر و شدیدتر کرد.

در واقع یهود با یک مثلث روبه‌رو بود که سه ضلعش روسیه، عثمانی و ایران بودند که برای هر سه، یک برنامه منسجم، مداوم و منضبط تهیه و تدارک دیده بود که این برنامه‌ها با هم ارتباط تنگاتنگ داشتند.

دکتر مجد، در سراسر کتاب خود با اتکا به اسناد وزارت خارجه امریکا موارد و مطالب عجیب و تأثرانگیزی را از غارت گنجینه‌های ایران ذکر می‌کند؛ فاجعه‌ای که سالیان دراز تا بعد از رضاخان و پس از سلسله پهلوی ادامه یافت. اما نکته مهم این است که این آثار فقط ثروت ملی مادی نیستند بلکه در دست غربی‌ها و خصوصاً یهودی‌ها، ابزار تاریخ‌سازی هستند

در سال ۱۹۱۷ که هم اعلامیه بالفور حضور یهودی‌ها را در فلسطین تثبیت می‌کرد تا بعد از فروپاشی عثمانی کار تشکیل اسرائیل سامان گیرد و هم انقلاب اکتبر، روسیه تزاری را به

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با رهبری کامل و قاطع یهودی‌ها تبدیل کرد تا در تمام مدت حیات شوروی، به اسم حمایت از نیروهای چپ اعراب، هم از اسرائیل حمایت کند و هم اسلام و مسلمانی را از کشورهای خاورمیانه و مسلمان بردارد، ایران هم می‌بایست با از دست دادن نیمی از جمعیتش خلوت شود، و نیم دیگر گرفتار رضاشاه گردد و دیکتاتوری، غارت، کشف حجاب، کشتن روحانیان و آزادیخواهان و گسترش و سلطه وسیع ماسون‌ها و بهایی‌ها در کشور اتفاق بیفتد. بهایی‌ها می‌بایست در این نقشه، جایگزین تشیع شوند تا همان حرف‌های پروتستانی و ماسونی و اباحی‌گری و آزادی مطلق فساد و فحشا را به اسم وحی نازل‌شده به بهاءالله عملی کنند.

در زمان محمدرضاشاه، ثابت پاسال یهودی‌الاصل بهایی، اولین بساط تلویزیون را در ایران راه انداخت و همه

در زمان محمدرضاشاه، ثابت پاسال یهودی‌الاصل بهایی، اولین بساط تلویزیون را در ایران راه انداخت و همه می‌دانستند که تلویزیون چه نقش عظیمی در هدایت اجتماعی دارد. دکتر ایادی یهودی‌الاصل بهایی، پزشک مخصوص شاه بود با ۷۰ شغل و مسئولیت در ارتش شاهنشاهی که می‌خواست تعداد آنها را به ۱۰۰ برساند. دکتر شاپور راسخ بهایی، دانشکده علوم اجتماعی را مدیریت می‌کرد. احسان یارشاطر یهودی‌الاصل بهایی، مراکز فرهنگی و دانشگاهی و انتشاراتی را تحت سلطه داشت؛ مثل بنگاه ترجمه و نشر کتاب و... هویدای یهودی‌الاصل بهایی ۱۳سال نخست‌وزیر بود

می‌دانستند که تلویزیون چه نقش عظیمی در هدایت اجتماعی دارد. دکتر ایادی یهودی‌الاصل بهایی، پزشک مخصوص شاه بود با ۷۰ شغل و مسئولیت در ارتش شاهنشاهی که می‌خواست تعداد آنها را به ۱۰۰ برساند. دکتر شاپور راسخ بهایی، دانشکده علوم اجتماعی را مدیریت می‌کرد. احسان یارشاطر یهودی‌الاصل بهایی، مراکز فرهنگی و دانشگاهی و انتشاراتی را تحت سلطه داشت؛ مثل بنگاه ترجمه و نشر کتاب و... هویدای یهودی‌الاصل بهایی ۱۳ سال نخست‌وزیر بود. ثابتی، از افراد مهم ساواک بود که فردوست مطالب زیادی

درباره او بیان کرده است و... و هژبر یزدانی و نقشش در اقتصاد... و بهایی‌های دیگر در آموزش و پرورش بعد از انقلاب سفید شاه و مردم که عموماً در مدارس برای درس دینی، معلمان بهایی می‌فرستادند و مرکز بهایی‌ها در تهران- حوضیه‌القدس که بعد از پیروزی انقلاب به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی تبدیل شد- از دفینه‌های کتاب و اسناد تا استخوان‌های آدم‌ها در باغچه‌ها، اسراری در خود دارد که ای‌کاش روزی کاویده و برملا شود.

ابعاد قضیه را از موارد زیر هم می‌توان

حدس زد:

دکتر زامنهوف، بنیانگذار و سازنده زبان اسپرانتو که یهودی بود در اواخر عمر، بهایی شده بود. سازمان ملل، بهائیت را به‌عنوان «دین» به رسمیت می‌شناخت. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، یک متخصص امریکایی برای کدگذاری کتاب‌ها بهائیت را دین اصلی و اسلام

انجمن حجتیه با اصرار می‌گفت ما اصلاً وارد سیاست نمی‌شویم و با بهایی‌ها هم فقط با بحث و استدلال مقابله می‌کنیم. اما همین «مسلمانان متدین منتظر امام زمان» از بیخ و بن با امام و انقلاب اسلامی مخالف بودند و با تمام قوا، قبل و بعد از پیروزی انقلاب هر چه توانستند در راه مبارزه و مقابله با انقلاب کوشیدند

را شعبه‌ای از آن قرار داده بود؛ مرکز بهایی‌ها در اسرائیل و هند به‌عنوان الگوی زیبای معماری و گردشگری است. قبل از حمله آمریکا به عراق برای برکناری صدام، گفته شد که بوش و سران آمریکا با سران بهایی‌ها ملاقات کرده‌اند و لابد هدفشان این بوده که پس از پیروزی، عراق به بهایی‌ها سپرده شود.

در حالی‌که این ابعاد وسیع، همه در جهت سلطه یهودی‌ها بر همه‌چیز و خصوصاً در مقابل اسلام و مسلمانی عمل می‌کرد، در مقابل بهایی‌ها، یک گروه مسلمان شیعه دوستدار امام زمان به نام انجمن حجتیه هم به‌وجود آمد که به‌نظر می‌رسد حتی اگر هم از ابتدا با شور و ایمان مذهبی خالص به‌وجود آمده باشد، کم‌کم جزء برنامه جهودها قرار گرفت.

وقتی ساواک، جوانان مبارز مسلمان را دستگیر می‌کرد و با ضرب و شتم و شکنجه به آنها می‌گفت شماها اگر مسلمانید چرا با بهایی‌ها مبارزه نمی‌کنید؟ و وقتی بعد از انقلاب معلوم شد که سران انجمن حجتیه با همکاری کامل

با ساواک، مسلمانان مبارز و علمای اسلام را لو می‌دادند معلوم بود که اینها جزء نقشه و برنامه جهودها هستند. انجمن حجتیه با اصرار می‌گفت ما اصلاً وارد سیاست نمی‌شویم و با بهایی‌ها هم فقط با بحث و استدلال مقابله می‌کنیم. اما همین «مسلمانان متدین منتظر امام زمان» از بیخ و بن با امام و انقلاب اسلامی مخالف بودند و با تمام قوا، قبل و بعد از

◆

در واقع انجمن حجتیه دقیقاً همان کاری را می‌کرد که بهایی‌ها می‌کنند منتها با ادعای مبارزه با بهایی‌ها اولاً اسلام را به سمت نوع امریکایی آن سوق می‌داد و ثانیاً کاملاً به نفع یهودی‌ها عمل و رفتار می‌کرد

پیروزی انقلاب هر چه توانستند در راه مبارزه و مقابله با انقلاب کوشیدند. اینها مظهر اسلام سرمایه‌داری امریکایی بوده و هستند و هر سخن و حرفی در مقابل سرمایه‌داری و ثروت‌های هنگفت را به کمونیست‌ها نسبت می‌دهند؛ حتی اگر عبارت و سخنی از امام‌خمینی

باشد.

دکتر سروش که یهودی‌الصل و تربیت‌شده انجمن حجتیه بوده است اولین فعالیت‌هایش را در مقابله با کمونیسم و سپس فاشیسم سمت‌وسو داد و ولایت‌فقیه را سپری می‌دانست که طرفداران انقلاب در پشت آن پنهان شده و به سمت دیکتاتوری می‌روند. اما همین مدافع پرشور آزادی، هرگز سخنی از اسرائیل و جنایات آن علیه فلسطینی‌ها نگفت و هرگز از امریکا و انگلیس انتقادی نکرد.

در واقع انجمن حجتیه دقیقاً همان کاری را می‌کرد که بهایی‌ها می‌کنند منتها با ادعای مبارزه با بهایی‌ها اولاً اسلام را به سمت نوع امریکایی آن سوق می‌داد و ثانیاً کاملاً به نفع یهودی‌ها عمل و رفتار می‌کرد. یکی از وجوه این کمک به یهودی‌ها و امریکا هم، نشان دادن تعصب شیعی در مقابله با اهل سنت با فحش و فضیحت و دامن زدن اختلاف است.

هشدار اخیر وزیر اطلاعات در اشاره به فعالیت‌های فرقه بهائیت جالب است:

آنها به انواع شگردهای شیعی، تسلط یافته‌اند و تمام تمرکز خود را بر جذب شیعیان گذاشته‌اند. وی انجمن حجتیه را گروهی دیگر دانست که با پول‌های کلان، چاقوی دشمنان را علیه شیعیان تیز می‌کنند. او گفت امروزه صهیونیسم مسیحی در صدد سازماندهی جماعت صهیونیسم شیعی است و برای اینکار سرمایه‌گذاری فراوانی صورت داده‌اند... طراحی انواع شبها، ایجاد نگاه بدبینانه نسبت به مبانی شیعی، تلاش هدفمند برای تقلیل جمعیت کشور در چشم‌انداز ۳۰ تا ۵۰ ساله، ترویج تفکرات باستان‌گرایانه و معرفی مکتب‌هایی مانند مکتب‌های ایرانی به‌جای مکتب اسلام را از دیگر برنامه‌های دشمنان در حوزه دین دانست ...^۱

در واقع صهیونیست‌ها همان مسیری را که طی یکی، دو قرن طی کرده‌اند و در دوران محمدرضاشاه با تمام توان و در همه وجوه آن را پی می‌گرفتند، هنوز هم ادامه می‌دهند که البته طبیعی و قابل انتظار هم هست، منتها با ظاهری جدید و حتی گاه به دست افرادی که

۱. کیهان؛ مورخ ۸۹/۷/۴؛ ص ۲.

هرگز از آنها انتظارش را هم نداریم.^۱

♦ آخرین کلام

به‌عنوان آخرین کلام، این نکته اساسی و مهم را همیشه باید در نظر بداریم که در سراسر تاریخ، انسان‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند که دائماً با هم در حال جنگ و مبارزه بوده‌اند: طرفداران دنیا و طرفداران دین؛ دنباله‌روان شیطان و هوای نفس و لذت‌های دنیایی در مقابل

رهروان راه خدا و کسانی که آماده‌اند

هر زجر و زحمتی را تحمل کنند تا

بتوانند با اطمینان، تسلیم امر حق باشند؛

اهل تسلیم به امر خدا در مقابل اهل

طغیان و سرکشی، حق، علیه باطل، راه

خدا و راه شیطان.

این مسیر از روز اول هبوط آدم و

حوا از بهشت شروع شده و تا امروز و

تا قیام قیامت ادامه دارد. یک طرف اولیا

و انبیا و صالحان و مخلصین و مؤمنین

و مسلمانان و یک طرف کفار و ملحدان

و منافقان و اهل فساد و ظلم و

در واقع صهیونیست‌ها همان
مسیری را که طی یکی، دو قرن طی
کرده‌اند و در دوران محمدرضا شاه با
تمام توان و در همه وجوه آن را پی
می‌گرفتند، هنوز هم ادامه می‌دهند
که البته طبیعی و قابل انتظار هم
هست، منتها با ظاهری جدید و حتی
گاه به دست افرادی که هرگز از آنها
انتظارش را هم نداریم

۱. کوروش محبوب یهودی‌ها را با چفیه فلسطینی آراستن، از «مردم اسرائیل» دفاع کردن، به اسم «مدیریت میراث فرهنگی» شیوه‌های یهودی و غربی را تبلیغ کردن، سابقه یهودی‌الاصل را از یک سو و انجمن حج‌تیه را از سوی دیگر در پشت‌سر داشتن، با رنگ و لعاب و تبلیغات و پول، قضایا را سرهم بندی کردن، با هزار ترفند بعضی مقامات و امکانات را اشغال کردن و با وقاحت و پررویی و تکرار، وظیفه و مأموریتی خاص را انجام دادن... واقعاً چه معنی می‌دهد؟

قدرت طلبی و لذت جویی. هر فردی باید یکی از این دو راه را انتخاب کند با سرنوشت معلوم بهشت یا جهنم. حد وسطی هم وجود ندارد. جنگ هم دایمی است. تعارف هم ندارد. یکی از عجایب انقلاب اسلامی در روزگار ما این است که این مرز را هر روز زنده تر و مشخص تر و واضح تر در مقابل چشم همگان قرار می دهد تا همه افراد، تکلیف خود را با خود، جامعه و حق روشن کنند. این تقابل را قرآن کریم و حضرت رسول(ص) و امیرالمؤمنین(ع) و همه ائمه هم نشان داده اند.

در سراسر قرآن دو خط حق و باطل، کفر و ایمان، تسلیم و طغیان، اطاعت از الله و رسول الله و متابعت از شیطان و نفس اماره، مسیر بهشت و جهنم، راه انبیا و طواغیت و... مدام تکرار می شود. در سوره حمد که عصاره قرآن و ام الكتاب و خلاصه همه اسلام است به تعلیم الهی می گوئیم خدایا ما را به صراط مستقیم که راه نعمت یافتگان الهی است هدایت کن نه راه مغضوبان و گمراهان و در تفاسیر ذکر شده است که صراط مستقیم، راه علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین(ع) است و مغضوبان، جهودها هستند.

در سوره مائده که آخرین سوره نازل شده است و آیه منسوخ ندارد، آیات نازل شده در غدیر خم و شدیدترین عبارات و آیات درباره یهود وجود دارد. شگفتا که امروز اوضاع و احوال جهان نشان می دهد که یک جنگ و مبارزه جانانه و دایمی بین این دو جبهه به طور کامل و جامع و در همه اجزا و ابعاد در جریان است: یک طرف اسلام ناب محمدی است یعنی اسلام امام خمینی که راه قرآن

در سراسر قرآن دو خط حق و باطل، کفر و ایمان، تسلیم و طغیان، اطاعت از الله و رسول الله و متابعت از شیطان و نفس اماره، مسیر بهشت و جهنم، راه انبیا و طواغیت و... مدام تکرار می شود

و رسول الله و امیرالمؤمنین و عاشورا و کربلا است و هدفش تحویل دادن انقلاب به حضرت حجت(ع) است و در طرف دیگر همه دنیای کفر و نفاق و دنیاطلبی به سرکردگی امریکا و با هدایت مستمر و دقیق جهودها و صهیونیست‌ها قرار دارد و این جنگ در همه زمینه‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، هنری، ادبی و رسانه‌ای و... برپاست. ما ناچاریم هم تکلیف خود را روشن کنیم و انتخاب خود را مشخص کنیم و هم در همه این زمینه‌ها فعال و کوشا بکنیم و الا زیر دست و پای دو طرف جنگ له خواهیم شد.

امروز سنگرهای مبارزه در جبهه جهاد، در اندیشه و تفکر و رفتار فردفرد ما برپا شده است و دشمن، با تمام قوا و با انواع سلاح‌ها، به این سنگرهای اصلی حمله کرده است؛ اگر بتوانیم آن را حفظ کنیم، این جنگ را برده‌ایم، آن‌هم به بهای بهشت و اگر خدای ناکرده سستی کنیم، وای به حالمان!

البته ما، همگی، انتخابمان را کرده‌ایم اما باید بابت این انتخاب مجهز و آماده باشیم؛ پس یا علی!